

# [Afghanistan Digital Library](#)

adl0920

<http://hdl.handle.net/2333.1/4xgxd2pg>

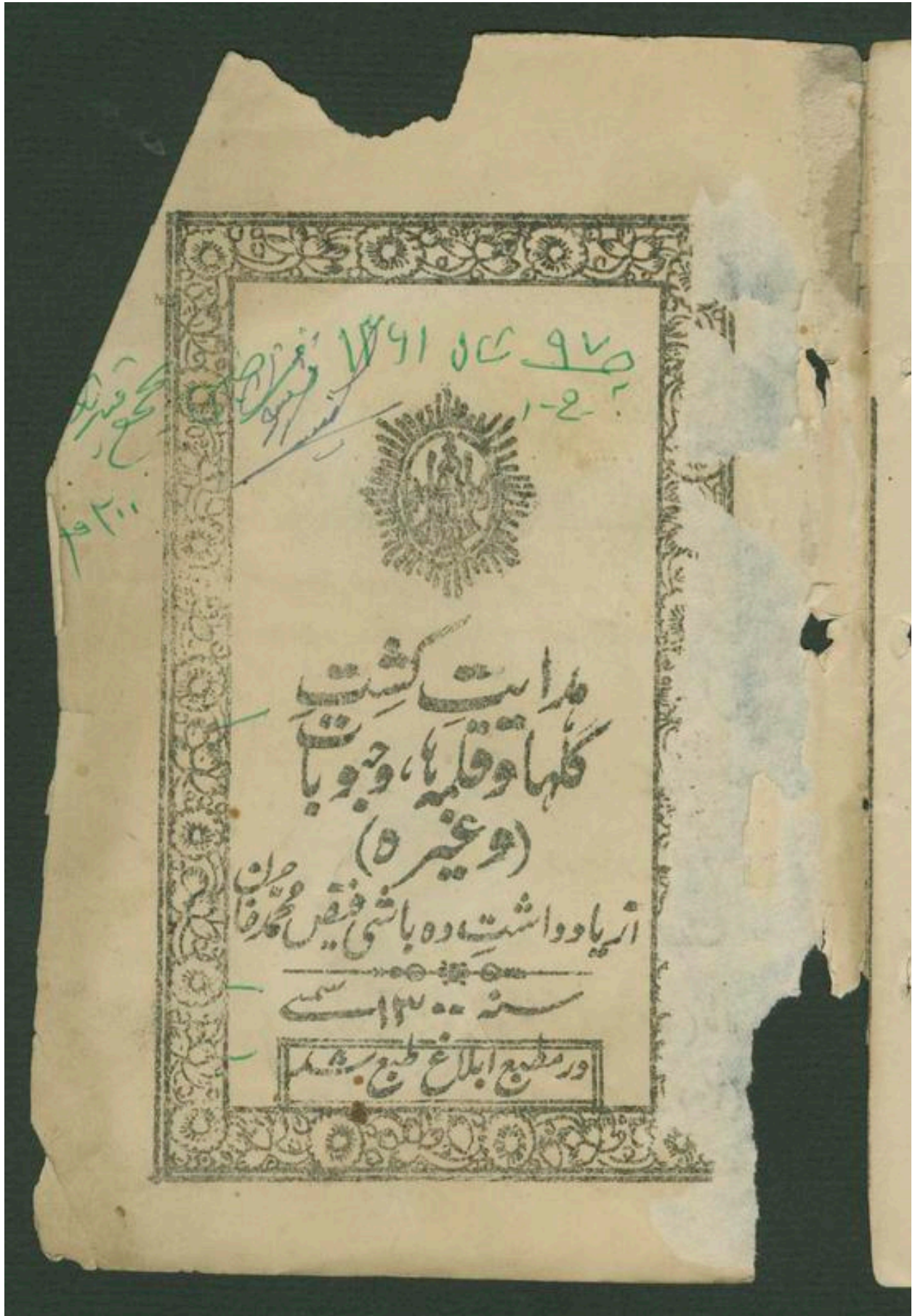


This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu



۹۷۵  
۱۸۹۱  
۱-۲-۳  
مکتب قزوین  
۲۰۰



درایت کشت  
کله او قلیه، و جو با  
(و غیره)

اگر یاد داشتید ده باشی فقیس محرفا

سنه ۱۲۱۳

در مطبع ابلغ طبع شد





قله گل گوشواره ولایتی که بدار السلطنه کابل  
امتحان کرده شده و تخم نذار و ترکیب شایان  
قله مذکور بدین قرار است که در سال سه و  
چاره بشود، و وقت اول در ابتدای ماه حوت  
و وقت دوم در ابتدای ماه گل الی (۱۰) ماه  
شور حکم دار و که قلمه شود، و وقت سوم در (۲۰)  
ماه سنبله الی آخر ماه میزان قرار تقویم اول به



در ماه حوت و محل ترکیب تیار نمودن قلمه  
 مذکور اینچنین است، که اول در کنداله پانزده  
 تنگ از جمله خشک پخته در حد سوراخ کنداله  
 مذکور پوک گذاشته و ده دانه ذغال بلو  
 نیز بقدر نیم چهارک مغز در سر جمله مذکور انداخته  
 شود بعد آن دو نیم حصه گل مست جوئی نیم  
 حصه پاروی شهری کهنه دو ساله که هر دو  
 را مخلوط کرده خشک در کنداله انداخته  
 بقدر یک و نیم بدانگشت کم پر شود فوراً  
 قلمه مذکور در کنداله شانده شود، ده یوم  
 در سایه کامل گذاشته شود، و در یوم  
 سه و هجدهم آبر پاشن پاشیده شود



و بعد آن پاترود روز در سایه ابلق گذاشته  
 شود یعنی در سایه نور خست و کلاه کاغذی  
 ساخته شود و در سر قلعه مذکور بگذارند که  
 بقدر نصف بند انگشت کلاه مذکور از گل  
 یا لای باشد که قلعه مذکور هوا بخورد و آفتاب  
 بقلعه مذکور رسد که خراب بر هم شیو و تا  
 مدت پاترود هوم و آب قلعه مذکور در هوم  
 سه و هفت روز به راه آب پاشش داده شود  
 و بعد از پاترود هوم و هوم دیگر انقسم  
 شود که هر روز اول نیم ساعت در آفتاب  
 گرم به راه کلاه کاغذی مذکور بگذارند و کلاه  
 مذکور از بالای قلعه برداشته شود



که قلمه را آفتاب نیند، و بعد از نیم ساعت  
 واپس در همان سایه ابلق بگذارد، و روز دوم  
 بقدر یک ساعت و روز سوم یک و نیم ساعت  
 و روز چهارم دو ساعت، در آفتاب بماند  
 و بعد آن که شش روز دیگر باقی ماند،  
 در یوم دو ساعت در آفتاب گرم بماند  
 و کلاه بندگور بر او داشته شود، و بعد از  
 دو ساعت در سایه ابلق گذاشته شود  
 بعد که ملاحظه شد که قلمه سبز شده بود در جای  
 بگذارد که اندک آفتاب از سایه اضافه با  
 بماند روز اول دو دقیقه - و روز دوم  
 چهار دقیقه - و روز سوم شش دقیقه



و روز چهارم هشت دقیقه - و روز پنجم  
 ده دقیقه الی روز دهم که جمله بیست دقیقه  
 شود و کلاه مذکور برداشته شود، و  
 کنداله را بر همان جا بماند و بعد روز یازدهم  
 نیم ساعت - و روز دوازدهم یک ساعت  
 و روز سیزدهم یک و نیم ساعت - و روز  
 چهاردهم دو ساعت، و بعد از چهاردهم  
 روز کلاه کاغذی مذکور کامل از بالای  
 بوته مذکور برداشته شود و روز سیزدهم  
 آب داده شود باقی که قلیه مذکور بر سبزه نکرده  
 باشد الی آخر ماه جوزا در جا بگذارد که از  
 آفتاب سایه اضافه باشد، و روز سیزدهم



آب و نوره شود بعد از آن ماه جوزا انشاء  
 الله تعالی سبز شود - و باقی در ماه حمل که  
 قلندر کرده میشود بدست قرار است که از همان  
 قلندر که از ابتدای ماه حوت بریده شده بود  
 در ابتدای ماه حمل ملاحظه کند که بقدر نصف  
 بیست و نوبت سبز و نوره کرده باشد بقدر  
 چهار انگشت آن از همان قلندر گویند  
 بر گاه بقدر یک چهار ک بند انگشت  
 سبز نکرده باشد بگذار و الی (۱۵) ماه جوزا  
 که قلندر سبز و نوره کند بعد آن قلندر کند  
 یا در کعبه تیار نمودن گل منبت جوی  
 و غیره بهمان قرار است که ذکر شده .



تفصیل ۳ :- در ماه سبته (۱۵) روز  
گذشته باشد قلعه آن در زمین شانه می  
باین قسم : که اول در بالای زمین آن  
سایه درخت باشد، و هرگاه سایه درخت  
ناشد صریح بالای آن زده شود که بالا  
قلعه گل مذکور آفتاب نرسد .

دوم :- بقدر یک چهارک بند انگشت  
پاروی سوخته که نه دو ساله در سر زمین  
پاشیده شود .

سوم :- در سر زمین که پاروی پاشیده  
شد زمین مذکور را سیل بزند و هموار کند  
بعد که گل و پاروی مخلوط شد و نرم شد

که زمین پوان بست شود .  
 چهارم بست کند الکل و پودر را دو وقت  
 خشک آب کند و بقدر هفت بند انگشت  
 قلعه را بزند که چهار بند انگشت آن در زیر  
 گل باشد و سه بند انگشت آن از گل  
 بالا باشد و بزیر چری مذکور شانده گذاشته  
 شود که آفتاب در قلعه نرسد بعد و بیوم  
 دو مرتبه آب بدهد الی مدت پانزده یوم  
 و بعد از موعده مذکور بروز یک مرتبه از  
 طرف صبح آب بدهد الی مدت ده یوم  
 و بعد ده یوم ده روز دیگر یک یوم بعد  
 آب بدهد که چهل روز ناسی پنج یوم شود



بعد از آن چیرنی که بالای آن زده شده  
 بود بر داشته شود، و اگر سایه و زخم  
 باشد بالای آن عیب هم ندارد، و بعد  
 در یوم دو و فمه آب بدید تقطرات آب  
 پاشن الی مدت ده یوم و بعد از ده یوم  
 و دو یوم بعد از طرف صبح و یا عصر نیز بدید  
 آب پاشن پاشیده شود، بعد ملاحظه  
 کند که قلعه مذکور سبز شد همراه گل کن (یعنی  
 کربنی) بقدر و و بند انباشت و در قلعه یا کند  
 مگر همراه کربنی مذکور سعی کند که همیشه آن برده  
 نشود، و در کنداله خورد تر شانه شود  
 و گل کنداله که از گل مپشیده جوی و

پاروی شهری و غیره که در ماه حوت و  
حمل آمده بهما تقرار شود، فوراً بذر لیمو آب  
پاش آب داده شود، و در سایه کامل  
گذاشته شود الی مدت ده یوم و بعد ده  
یوم در سایه ابلق بگذارو، و یوم و دو وقت  
آب بدهد و بعد از آن کنداله مذکور را  
بجای بگذارو که از سایه کرده اقیاب  
اضافه تر باشد الی آخره انشاء الله  
تعالی بکل میرسد.





قلمه گل توفی صدر برگ تا حال که پیدار <sup>سلطان</sup>  
 تخم گرفته نشده بود و حال گرفته شد و  
 در ابتدا اسک ماه حمل قلمه بشود  
 (ترکیب شاندرن مذکور بدستور است)  
 که اول سه تقسیم حصه گل مرط پشته جوی  
 و یک تقسیم حصه پا روی کهنه شهری بر  
 را مخلوط کرده، دوم ده دانه از جله  
 شکسته کند که بقدر نیم چهار متر  
 باشد در کندال پوک گذاشته شود  
 سوم بقدر ده دانه ذغال که آنهم بقدر  
 نیم چهار مغز باشد بالای جله مذکور  
 گذاشته شود، و گل مخلوط کرده را

در کندانال خور و بقدر یک و نیم بند انگشت  
 پر کند بجهت اینکه آب خورده آن بجا  
 باشد و بعد بوته پتونی صدر یک را  
 دو وقت خشک آب کند بعد چهار  
 بند انگشت از نوک بوته بند بوی برسد  
 که در بند انگشت آن در گل و در بند  
 انگشت آن از گل بالا باشد بعد در  
 کندانال یک قلبه شانه شود فوراً  
 قطرات آب پاشش آب پاشید  
 شود و در یوم چهارم و فوراً سایه کامل  
 که هوا داشته باشد گذاشته شود  
 مانند سایه و یواره الی مدت بیست یوم



و بعد در سایه ابلق که اندک سایه از آفتاب  
 اضافه باشد بگذار و الی مدت بیست و یک  
 و بیرون سه دفعه آب بدید و بعد در سایه  
 ابلق گذاشته شود الی مدت ده یوم  
 و آب نیز بیرون سه دفعه داده شود  
 و بعد پانزده یوم در جای بگذار که از سایه  
 آفتاب اضافه گذاشته شود و بیرون  
 سه دفعه هم آب داده شود و بعد از  
 پانزده یوم در یوم نهم ساعت در آفتاب  
 کامل بماند و بعد واپس در همانجا بگذار  
 که روز اول نهم ساعت، و روز دوم  
 یک ساعت، و روز سوم یک و نیم ساعت

الی روز و سیم که پنجم است شود در آفتاب  
 گذاشته شود، و بعد در جای مذکور  
 آن بگذارد، و یوم سه و دفعه آب داده  
 شود، بعد از آن روز یوم دیگر در آفتاب  
 کامل گذاشته شود، و در یوم دوم و سوم  
 آب بدهد انشاء الله تعالی در هر وقت  
 شتا و پسر و زنگل میرسد و بویته کامل  
 میشود.





قله چو بنیم خوشبوی که در پانزدهم  
 ماه جوزا آشناده میشود چندان است  
 که اول گل کنداله را حصه آن مثل میث  
 پشته بوی و یک حصه از پاروی سوخته  
 کهنه شهری هر دو را مخلوط کرده گل کنداله  
 تیار شود بعد آن در حدس و ریح کنداله  
 موازی ده دانه بقدر نیم پونج و نیم که بای و آن  
 کنداله را پوک مانده در سر جله مذکور  
 ده دانه ذغال بلوط که بقدر نیم چهار مغز  
 باشد انداخته شود و در بالای آن جله  
 ذغال مذکور از همان گل ساخته کی  
 مخلوطی بقدر یک و نیم بند انگشت کم کنداله

مذکور پ کرده شود، بواسطه که آب خوان  
 بجای باشد، بعد از این بوته جریتم خوشبوی را  
 دو وقت آب ندهند که بوته مذکور خشک  
 آب شود، و قتیکه بوته مذکور خشک شد  
 از بوته آن قلمه همراه مقراض بزند، فوراً  
 در کندال چهار قلم شامه شود باین قسم  
 که چهار بند انگشت قلمه آن در گل گور شود  
 و باقی آن در بالای گل کندال بلند و سه قلمه  
 بزیده نشود، و قتیکه قلمه می مذکور در کندال  
 شانده شد تا مدت پانزده روز در سایه کامل  
 مانده شود، و بهر آه سر آب پاشش مثل باریان  
 آب داده شود، دو ساعت بعد در وسط



و بعد از مدت پانزده در سایه ابلق گذاشته  
 شود، و فی روز چهارم آبی به همراه سر  
 آبی پاشش بقطرات آب پاشش آب  
 فاده شود از (۱۵) ماه جوزا ابتدای  
 شانزدهن قلند کور الی آخر ماه اسد که جمله  
 هفتاد و پنج روز میشود انشاء الله تعالی  
 که قلند کور هرگاه جدا بخواهد بنمیرد، و بعد از  
 بنفشیدن قلند الی مذکور را به راه کرپی یعنی  
 گل کرم بریده و سعی کرده شود که همیشه قلند  
 مذکور از گل جدا نشود و از کتدال مذکور کشیده  
 بکتدال کلان تر شده شود، و در یک  
 کتدال یک بوته آن باشد، بعد واپس



در سایه ابلق بگذارو انشاء الله تعالی  
 که بویه مذکور از ابتدای ماه سبته الی  
 آخر ماه میزان که مدت شصت روز شود  
 بدرجه خوب میرسد، و از روی ملاحظه بویه  
 قوی مذکور در کنداله نمبر اول، و بویه خود  
 مذکور در کنداله نمبر دوم بشاند و در بین گلخانه  
 گذاشته شود الی آخر ماه جوزا سی سال آینه  
 که نه ماه و پانزده روز میشود، باز وقت  
 قلمه مذکور میرسد مدعا که در سال یکده فوه  
 قلمه مذکور سبز میشود و بدیگر موسم  
 سبز میشود، و قلمه چیرینم خوشبوی تخم  
 هم ندارد فقط



قلمه جرمینم سل ازین قرار است  
 که اول در کنداله آتشش دانه الی ده دانه  
 بقدر یک چهار مغز نیم چهار مغز جغله شکسته  
 کنداله پوک گذاشته شود بجهت اینکه  
 آب گنده گی کنداله خارج شود .

دوم :- در جغله بقدر ده دانه و فعال  
 پلوط را نیم چهار مغز دانه دانه کرده انداخته شود  
 سوم :- در زعفران سه حصه گل مرتب داشته  
 جوی و یک حصه پاروی سوخته کهنه شنی  
 هر دو را مخلوط کرده و یکجا نموده در کنداله  
 انداخته شود و یک نیم بند انگشت از برای آن خوب  
 قلمه کور کم پر شود و وقتیکه کنداله پر شد قلمه جرمینم



شانده شود و از ابتدای ماه حمل الی آخر  
 ماه سینه قد مومسوف ستر میشود و چون  
 قلمه بوز بقدر ده بند انگشت تاب آن با  
 و قلمه بنیم خام و نخته آن ستر میشود و مگر از نخته  
 قلمه خام آن زودتر ستر میشود مقصد آنست  
 که ده بند انگشت تاب بدید و بعد چهار ماه  
 بربند و در کنداله بمزاول فی کند چهار قلمه که  
 آن ده بند انگشت باشد بعد چهار بند انگشت  
 قلمه را در گل و باقی شش بند انگشت آنرا  
 بالای گل بماند و در سایه ابلق گذاشته شود  
 و هشت روز بعد گل آن نرم شود و بقدر  
 نیم بند انگشت که ریشه آن ضارب نشود



و روز سه وقت آب بیداری مدت

چهل یوم سبزی شود و بعد از چهل یوم یک  
روز اول بقدر نیم ساعت - و روز دوم یکساعت

و روز سوم یک نیم ساعت - و روز چهارم  
دو ساعت - و پنجم دو و نیم ساعت - و ششم

سه ساعت - و هفتم سه و نیم ساعت  
هشتم چهار ساعت - و نهم چهار و نیم ساعت

و روز دهم پنج ساعت - و روز یازدهم  
پنج و نیم ساعت - و دوازدهم بقدر شش

ساعت در آفتاب گرم گذاشته شود و  
بعد از موعده دوازده روز در آفتاب

کاملاً گذاشته شود و بعد از آن قلعه



جریتم سل ند بور یکه شود و در کتداله نمبر (۲)  
 فی کتداله یک قلده شانده شود و بعد پاتره  
 یوم در سایه ابلق گذاشته شود، از ماینکه  
 گذاشته شد بقرار سابق که ذکر شد بر روز اول  
 نیم ساعت - و روز دوم یک ساعت - تا  
 مدت دوازده یوم - و بعد از دوازده یوم  
 در ماهاب کامل گذاشته شود الی مدت یکسال  
 انشاء الله تعالی کل کرده و میکند و بعد از  
 یکسال ریشه و بیخ آن اصابه میشود و منقی  
 میکند بعد از آن در کتداله نمبر (۱) شانده  
 شود پوته کامل میشود و جریتم سل ند کو  
 تخم ندارد .



قلمه پلر کونیم - قلمه مذکور در اخیر ماه جوزا نشاء  
 میشود  
 میشود - اول تیار نمودن گل کنداله  
 ازین قرار است :-

که سه حصه آن از گل مٹ جوی و یک حصه  
 آن پاروی شهری هر دو را مخلوط کرده  
 دوم :- موانه می ده دانه شکسته و اعنه  
 کنداله یقینیک چهار مغز و نیم چهار مغز شود  
 و در بالای سوراخ کنداله پوک مانده شود  
 سوم :- در سر عبده مذکور ده دانه ذغال بلوط  
 که یقینیک چهار مغز باشد در سر عبده مذکور گذا  
 شود و بعد از آن گل مخلوطی را در کنداله انداخته  
 بقدر یک و نیم تبار انگشت کم که آب خوره آن

بجای باشد، بعد بپخته سابقه قلند بپور را در وقت  
 خشک آب کنند، زباینکه خشک آب شد  
 از حدیخته گی آن بریده شود و پخته گی قلند  
 مثل رنگ شلخ توت سبزه بعد که بریده شد  
 در کندانمبر اول فی کندانمبر چهارم قرار داده شود  
 که چهار بند انگشت آن در گل و باقی دو بند انگشت  
 آن از خاک بالا باشد و اگر سه بند انگشت  
 آن از خاک بالا باشد هم عیب ندارد و سبزه  
 میگرد و الی هشت بند انگشت احتمال سبزه شدن  
 دارد، و هرگاه از هشت بند انگشت اضافه  
 باشد بریده شود که شمال خوره پیدا میکنند  
 و خشک میشوند، و قلیکه قلند موصوف در کندانمبر



شانده شد در سایه کامل گذاشته شود  
 فوراً همراه سر آب پاش قطرات آب از آب  
 پاش پاشیده شود الی مدت پانزده  
 یوم فی یوم سه دفعه بعد آن در سایه آن  
 که سایه و قباب باشد مانده شود، و گاه  
 از آن قطرات آب که مثل باران باشد  
 اصناف در کنداله مذکور انداخته شود گندگی  
 پیدا میکند، و خشک میشود، بعد آن از  
 ابتدای ماه سرطان الی آخر سبده که نو  
 روز میشود انشاء الله تعالی سبب میشود  
 و بعد از آن در یوم نیم ساعت در آفتاب  
 کامل بالا کرده الی مدت هشت یوم که چها



ساعت شود، بعد آن در یوم چهار ساعت  
 در آفتاب کامل گذاشته شود، و بعد از چهار  
 ساعت در سایه ابلق باشد خوب میشود  
 و نیز قلند کور تباریخ (۱۰) ماه حوت الی آخر  
 ماه حمل که چهل روز شود در سال یکم اتمه گل  
 میکند و باقی سبز میباشند و تخم هم ندارد.

هدایت شاندن قلند گل جبرینم جدید از تفرات است  
 که اول در کنداله از شش دانه الی ده دانه بگذرد  
 یک چهار مغز و نیم چهار مغز جله شکسته کنداله  
 پوک گذاشته شود و بجهت اینکه آب گندگی  
 کنداله خارج شود. دوم در سر جله بقدر



یکمورد و ذغال را بقدر نیم چهار مفردانه وانه  
 کرده انداخته شود. سوم در سر ذغال  
 چهار حصه گل مپٹ جوی و یک حصه پارو  
 سوخته کهنه شهری دو ساله همراه گل مپٹ  
 مذکور یکجا کرده خشک انداخته شود، بعد  
 قلمه نیم مذکور قلمه کرده دو روز در سایه گذا  
 شود، بعد در کنده شانده شود و موسم شای  
 قلمه بورد و وقت است به اول از دم  
 حوت الی آخر ماه مذکور است که شانده شود  
 دوم به از ابتدای ماه حوت الی آخر  
 ماه مذکور است که شانده شود، دوم  
 از ابتداء ماه سرطان الی آخر ماه بندله



ست که قلمه مذکور شانده شود، چون  
 قلمه مذکور در دو وعده مذکور شانده شود  
 و قیتکه شانده شد زنده برینم مذکور به قسم یک  
 شاخه توت شود خسته میشود، بعد از آن قلمه  
 مذکور قطع شود، و آنک سبزی داشته باشد  
 قطع شود که سبز نمیشود، و نایه قلمه مذکور پشت  
 بند انگشت باشد و از جمله پشت بند انگشت  
 که دو بند انگشت آن پخته باشد و شمش  
 بند انگشت دیگر آن سبز و خام باشد هم بریده  
 شود، از همان دو بند انگشت پخته که پیچ  
 میشود، و هرگاه دو بند انگشت آن پخته بنا  
 معطل باشد که تا پخته شود، بعد که پخته شد



بریده شود و در روز در سایه نگه داشته شود  
 بعد از آن در کوزه شانه شود و فوراً آب  
 انداخته شود مدت پانزده یوم در سایه کامل  
 که هم او داشته باشد گذاشته شود و بعد از  
 پانزده روز در سایه ابلق که هم سایه و هم آفتاب  
 داشته باشد گذاشته شود بعد از آن کوزه  
 شود که اگر برگ کرده بود، روز اول بقدر  
 نیم ساعت - و روز دوم بقدر یک ساعت  
 و روز سوم بقدر یک نیم ساعت - و روز  
 چهارم بقدر دو ساعت - و روز پنجم بقدر  
 دو نیم ساعت - و روز ششم بقدر  
 سه ساعت - و روز هفتم بقدر یک نیم ساعت



و روز هشتم بقدر چهار ساعت از طلوع آفتاب  
 در آفتاب گرم گذاشته شود و باقی در  
 سایه ابلق و بعد از هشت روز مذکور کنداله  
 های موصوف یومیه روز چهار ساعت  
 در آفتاب گرم مانده شود و باقی در سایه  
 ابلق الی آخره انشاء الله تعالی در صدر و  
 بگل می رسد و وقتیکه بگل رسید یک پاش  
 پارو داده شود و دو دفعه دوم در اول خرداد  
 بقدر نیم چهارک بند انگشت پاروی شهری  
 داده شود و دو دفعه سوم در اول حوت  
 یک پاش هم داده شود، آری ابتدای  
 شانسی ماه حوت که سابق ذکر شده



الی آخر ماه تور روز یک وقت بطرف نماز  
عصر و از ابتدای ماه جوزا الی آخر ماه سنبله  
روز و وقت که یکی صبح باشد و یکی عصر باشد  
در کنداله انداخته شود مگر در ابتدای شاندن  
الی رسیدن بگل بالای بوته مذکور قطرات  
آب با سرسوح و اناب پاشش باشد  
شود و ز ماینکه گل کرده نوله آب پاشش آب  
در کنداله انداخته شود و از ابتداء ماه میزان  
الی آخر ماه حوت روز یک وقت بطرف عصر  
به نوله آب پاشش نیز در کنداله انداخته شود  
و فیشاوه در ابتداء که شانده شد هشت  
یوم بعد بقدر یک بند انگشت پنج آن نرم

کرده شود و الی یخ گرفتن و برگ کردن (۸)  
 روز نیز نرم کرده و وقتی که قلند مذکور برگ گل کرده بعد  
 میوه میشود، هر وقت که یخ آن سخت شد خشا  
 کرده میشود، و هر هفته دو مرتبه که قلند مذکور گل رسیده  
 گل‌های مذکور بس آب پاش شسته شود.

قلند گل کلاب انگریزی در پانزدهم ماه قوس قلم مذکور  
 در زمین شانه میشود، بدست قرار است - که اول  
 زمین آن تیار شود، که بقدر یک بند انگشت پارو  
 سوخته کهنه دو ساله پاشانده شود.

دو م زمین مذکور را بیل برند و نرم کند. سوم زمین  
 مذکور را جوید بکشد که عرض آن بقدر یک پلست باشد.



و پشته آن نیز بقدر یک پلست، و قلعه مذکور بقدر  
 نه بند انگشت نایب آن باشد برود و در جویه مذکور  
 شانه شود که شش بند انگشت آن در گل  
 و سه بند انگشت آن از زمین بالا باشد، بعد که شانه  
 شد و بند انگشت در دو بند انگشت از یکدیگر سوا  
 شانه شود فوراً آب در جویه مذکور بدین و بعد  
 آب دادن بالای قلعه مذکور بقدر چهار بند انگشت  
 گاه شالی و برگ درخت مگر از برگ درخت توت  
 نباشد که گنده گی پیدا میکند و قلعه مذکور خراب برعم  
 میشود، بعد بالای گاه شالی و برگ درخت بقدر  
 دو بند انگشت گل انداخته شود که قلعه مذکور بمجا  
 باشد که خاک زمستان ضایع نکند، بعد بگذارد و

الی آخر ماه حوت و ابتدای ماه حمل بعد گل مذکور  
 از بالای گاه شمالی و برگ درخت برداشته گاه  
 و برگ موصوف را الی (۱۰) ماه حمل بگذارو و بعد  
 و هم ماه مذکور گاه و برگ نیز برداشته شود و  
 آب داری قلند مذکور با نیکم شود که هر گاه باران  
 باشد آب داده نشود و هر گاه باران نباشد (۲)  
 یوم بعد در جوید مذکور آب پر شود الی (۲۰) ماه شود  
 که جمله چهل یوم شود و بعد چهل یوم چهار یوم بعد  
 قلند مذکور را آب بدید الی (۲۰) یوم و بعد (۱۰)  
 یوم دیگر که آخر ماه جوزا شود سه یوم بعد آب داده  
 شود الی ابتدا ماه جوزا، اسد و آخر ماه صبله  
 که سه ماه کامل شود و دو یوم بعد در جوید مذکور آب



داده شود، و در ابتدای ماه میزان الی پانزدهم  
 ماه قوس که هفتاد و پنج روز شود نیز شش هجدهم  
 بعد آب داده شود، قلند کور سبب میشود، و قند  
 میکنند تقدیر یک بست و نیم بست، بعد  
 قلند کور را نیز همراه گاه شالی بجا نده شود  
 و بروی زمین نجوایانند و بالاسی قلند تقدیر و نوب  
 انگشت گل انداخته بگذار و الی آخر ماه حوت  
 بعد در ابتداء ماه حمل گل گاه و شالی را بر دار و  
 و قلند کور را خواه بکنند و یا دیگر جا که میشانند  
 شود انشاء الله تعالی بوجه کامل میشود .  
 اگر قلند کور از پیوند بود و حاجت پیوند کردن  
 جدیدند او، و اگر خشک بود در ماه جوزا و سبب

پیوند میشود، و در جوز آنچه پیوند، و در سبند برگ  
پیوند میکند.

قلعه گل داودی - که از تاریخ (۱۵) جوز الی (۲۵)  
سرطان که جمله چهل یوم شود سبند میشود، و گل میکند  
و بعد از چهل یوم سبند میشود، و در گل نمیرسد، و  
قلعه مذکور در زمین شایده میشود، بدین قرار است  
که اول در بالای زمین بقدر نیم بند انگشت بارو  
سوخته کهنه شهری پاشایده شود - دوم پهن  
انرا بیل بزند و نرم کند - سوم جو کشته شود  
و عرض جویه آن بقدر یک بست باو پشته آن  
نیز بقدر یک بست، بعد آن قلعه مذکور را  
بقدر هفت بند انگشت از بالای پوته مذکور



بریده شود که چهار بند انگشت آن در گل کور شود  
 و سه بند انگشت آن از گل بالا باشد و در جو  
 مذکور شانه شود و مگر از هر یک یک بند چهار بند  
 سوا، بعد که قلمه مذکور شانه شد فوراً در جو  
 مذکور آب بدهد هر روز یک مرتبه، و بعد بالای قلمه  
 مای مذکور چیری از جنگل درخت سایه کامل  
 الی مدت (۲۵) یوم و در جو به مذکور نیز  
 و در مرتبه آب داده شود، و بعد از هر دو  
 (۲۵) یوم از چیری مذکور اندکی جنگل آن برد  
 شود که بالای آن سایه از اهاب صاف با  
 الی مدت ده یوم و آب نثار داده شود و  
 بعد از ده یوم از چیری مذکور نیز جنگل آن برد



شود و ابلق شود و آب بر روز یکم اتیه بدید الی  
 مدت ده یوم و بعد ده یوم نیز از جنگل برداشته  
 شود که آفتاب در سایه افتاده باشد الی هر چند  
 پنجم یوم و آب در یوم یکم دفعه بدید و بعد از پنج  
 یوم چیزی موصوف کاملأ برداشته شود و بعد که  
 چیزی مذکور برداشته شد پنجم روز دیگر بالای  
 بوته های مذکور بر روز چهارم دفعه قطرات آب  
 با سه سواح از آب پاش پاشیده شود  
 که برگ های قلند مذکور تر باشد که چیزی آفتاب  
 را بردار و بعد بقدر نیم بند انگشت جوید آن  
 خیشاوه در زم شود و آب آنرا بقدر سابق  
 بدید الی مدت ده یوم و بعد از ده یوم کیفیت



از طرف عصر آب در جوید آن داده شود، بعد از آن  
 چهار یوم بعد آب بیدد، و روز پنجم بطرف عصر آب  
 داده شود، بعد دو یوم بگذارد که زمین آن تر شود  
 و بهر آن گل کین یعنی کرمی بقدر دو بند انگشت دور  
 قلمه کور را بکند سعی کند که ریشه آن بی گل نباشد  
 و در کنداله نم بر اول و یادوم شانده شود با این هم  
 که اول در کنداله ده دانه از جمله شکسته کنداله بقدر  
 یک چهارم مغز نیم چهار مغز کرده در کنداله مذکور کوب  
 گذاشته شود، و در پنجم جلد ده دانه و قال که بقدر نیم  
 چهار مغز باشد گذاشته شود، بعد تقسیم گل مدک پسته  
 جوی و یک تقسیم پاروی شهری بر دو را مخلوط کرده  
 بقدر یک و نیم بند انگشت کم پر شود، و بعد قلمه کور

شانده شود، فی کماله یکساعت قبله فوراً بقدر آب  
 یا سه سواخ از آب پاش پاسته پیده شود، و در نیم  
 سه روز در سایه کامل گذاشته شود الی مرتبه پنجم  
 و بعد پنج یوم دیگر در سایه بلق نیز گذاشته شود  
 و آب برود سه وقت داده شود، بعد در جای  
 بگذارد که اندک سایه از آفتاب صافه با گذاشته شود  
 و آب برود و وقت داده شود، و بعد در یوم  
 نهم ساعت الی مرتبه ده یوم که نجاعت شود  
 و بعد در جای سابقه آن واپس نمانده شود، و بعد از  
 ده یوم در آفتاب کامل گذاشته شود و انشاء <sup>تعالی</sup>  
 بوقت کامل میشود و بگل میرسد .



قرائم آن - شانندن قلند کور بدنیستار سست به  
 که قلند آن از ابتدای ماه ثور الی آخر ماه سنبله در زمین  
 شانده نشود و که اول بالای زمین آن پاروی شود  
 که در دو سال تقدیم بنده انگشت انداخته و پاشانده  
 شود. زوم زمین آن میل زده شود، و نرم شود  
 که گل و پاره و مخلوط شود. سوم زمین آن تقدیم بنده است  
 جو پیکشیده شود، و قلند کور که در کنداله است وقت  
 شکست آب کند، و قلند را بر و تقدیم بنده است  
 که چهار بنده انگشت آن در زیر گل باقی سه بنده انگشت  
 آن بالا باشد بعد چیری از جنگل زده شود که سایه  
 کامل شود که آفتاب در قلند کور رسد، و بر زود و  
 قلند کور را آب بدهد، که اول از طرف طلوع آفتاب

و باقی از طرف عصر الی مدینه (۲۰) یوم و بعد از (۱۹)  
 یوم فی یوم یکدفعه نیز از طرف طلوع آفتاب سینه  
 شود و بعد پسری که زده شده اند که شکل آن  
 برداشته شود که سایه آن ابلق شود الی مدینه (۱۵)  
 یوم و بعد ملاحظه شود که قلعه مذکور سبز شدن باشد اگر  
 شده بود همراه کری بقدره و بنزد انگشت دوم قلعه مذکور  
 را بریده سعی کند که ریشه آن صنایع نشود و در کفاله  
 نمبر (۲۲) فی کند الی یک قلعه مذکور و تیار شود  
 گل کند الی تقسیم گل مشجوبی و یک تقسیم پاروی  
 شهری سوخته که دو سال هر دو را مخلوط کرده و در  
 کند الی مذکور انداخته شود و نیز بقدره ده دانته اند  
 جعله و اغمه کند الی شکسته که بقدر نیم چهار منفر



۲۷۳

چهارم مغز باشد و آنه در حال که آنهم بقدر نیم چهارم  
 باشد انداخته شود و مگر گل پاروی مخاوطی که کنگراله  
 انداخته شده یک نیم بند انگشت کم برشود و قلمه  
 مذکور شانه شود و فوراً آب بدهد همراه سر اسانس  
 در یوم و در اتمه الی مدت (۱۰) یوم و در سایه کامل  
 گذاشته شود و بعد یوم دیگر در جای بگذار و کشتا  
 از آفتاب صاف باشد بعد از آن پنج یوم دیگر در  
 ابلق گذاشته شود و بعد در جای بگذار و که از سایه  
 آفتاب صاف باشد و آب مذکور فی روز در وضع  
 داده شود بعد از آن روز اول تقطیر پنج دقیقه و  
 روز دوم ده دقیقه الی روز (۶) که نیم ساعت شود  
 و بعد روز (۸) یک ساعت و (۸) یک نیم ساعت

الی روز (۱۳۴) که چهار ساعت شود در آفتاب  
 کامل گذاشته شود، و بعد از آن چهار ساعت  
 کامل آینه در آفتاب بماند انشاء الله تعالی بوی کمال  
 میشود و بگل میرسد.

قله گل کندیری - در ابتدای ماه حمل در زمین که تا  
 درخت داشته باشد شانزه میشود بدنیقراست  
 که اول در زمین مذکور بقدر نیم بند انگشت پار و سوخته  
 کهنه شهری انداخته شود. - دوم زمین مذکور را  
 سیل بریز و نرم کند، سوم جویشیده شود که در  
 جویه آن بقدر یک بلست باشد، و بشته آن  
 نیز بقدر یک بلست باشد، بعد ملاحظه کند رنگ قله  
 مذکور مثل شاخ توت بپاشد و آن همان قله نخته است



روی گل کند که سه بند انگشت بالا برود و سبز و خاک  
 بوته مذکور را بکنار و بعد قلم بریده شده گی را  
 ملا خط کند که بقدر نه بند انگشت بچته باشد برود و  
 در جویم مذکور شانده شود یا نیتقار که پنج بند انگشت  
 آن در گل و چهار بند انگشت آن از گل بالا با  
 مگر آنه بیکر نیتقار بند انگشت سوا شانده شود  
 فوراً آورده جویم مذکور آب بدید بعد اگر باران شود  
 آب ندیده و الا در یوم یکم قوه آب در جویم بدید علی  
 مدت سه ماه کامل که از ابتدا می تا حمل الی آخر جویم  
 بهین قرار باشد و در ابتدا از ماه سرطان ملا خط  
 کند که قلم مذکور سبز شده باشد یک یوم بعد آب  
 بدید و هر گاه سبز شده باشد در روز یکم از آب بدید

الی ابتدای ماه میزان بعد اگر سبز نشده با دو یوم بعد  
 آب بندید الی ابتداء ماه قوس - بعد ملاخو کند  
 که قلمه مذکور سبز کرده و نووده آن بقدر دو بند انگشت  
 بالاشده باشد، و اگر نشده باشد بگذارید بسال  
 آینده اینقسم که بقدر سه بند انگشت گاه شالی  
 و برگ و رخت بالای قلمه مذکور بیندازد و در هر گاه  
 شالی و برگ و رخت بقدر دو بند انگشت گل  
 نیز انداخته شود گذارشته شود الی ابتداء ماه حمل  
 و بعد از ابتداء ماه مذکور گل آن برداشته شود  
 و گاه و برگ آن بجا باشد الی (۱۰) ماه حمل بعد  
 و برگ آن نیز برداشته شود، و اگر باران باشد  
 آب بندید، و هر گاه باران نباشد و جو یوم بعد



مذکور آب بهر اثناء الله تعالی الی (۱۰) ماه  
 نور سبز میشود و بعد که سبز شد بقدر یک بند انگشت  
 سیخ قند کور را خیشاوه و زرم کوهه و یک چهارک  
 بند انگشت پاروی کهنه شهری پاشانده بگذارد  
 الی ابتداء ماه میزان بعد همراه گل کن یعنی کرنی  
 بقدر دو و نیم بند انگشت دور قله آنرا بریده سختی  
 کند که ریشه آن ضایع نشود و در کنداله مغزول  
 شانده شود باینقسم که تقسیم گل مین پشته  
 جوی و یک تقسیم پاروی شهری هر دو را مخلوط  
 کند و دانه جله شکسته کند الی بقدر یک چهارک  
 مغزول نیم چهار مغزول دانه ذغال بلوط که آهنگ  
 بقدر نیم چهار مغزول باشد در حد سوراخ کند الی پو



علامه سنی نقی  
جلد اول  
۴۹

گذشته شود، بعد گل مخلوط کرده گی را مناصف  
مقدار کور را همراه گل آن در کنداله مذکور  
بقطرات آب با سرسوج از آب پاشن پاشند  
شود، بعد در سایه ابلق بگذارد و الی مدت ده یوم  
و آب در یوم دوم را بیدار با بعد ده یوم در آفتاب  
کامل بگذارد و انشاء الله تعالی پخته کامل میشود

باید در این  
انسان در این

بذر تخم شبوی صد برگ  
که از نور روز نور روز گذرشته باشد حکم دارد که  
در کنداله بگذرد و باینقرار :-  
اول دانه از جنای شکسته دانه کنداله بقدریکه  
چهار مغز نیم چهار مغز باشد در بالای سورخ



کند الی چوک گذاشته شود جهت اینکه آب گندگی کند الی  
 خارج شود - دوم ده دانه ذغال بود که آنهم  
 بقدر نیم چهارم نهند در بالاجه نماید که نوزین بگذارد  
 سوم سه حصه گل مین پشته جو و یکسکه تقسیم بار و شوری  
 پرور را مخلوط کرده بقدر یک نیم بند انگشت کم کند الی  
 پر کند سعی کند که گل کند الی برابر و انوار با بعد مواد  
 چهل دانه و یا پنجاه دانه تخم شبوی مذکور باشد شانه شود  
 مگر بقدر نیم چهارم بند انگشت از همان پاره و شوری  
 بیالای بند مذکور باشد شانه شود، فوراً بقطران  
 آب پاش آب شسته شود در یوم چهارم از تبالی مدت  
 (۸) یوم در سایه امق با سبزه بشود، بعد که سبزه بشود یوم  
 سه روز آید بقطران مذکور الی و عدد (۱۰) یوم، بعد یوم دیگر

در یوم دود و غیر آب و شود بهمان سایه ایق که در گذشته  
 باشد، بعد از آن در جا گذاشته باشد تا که اوقات سایه افتد  
 باشد الی شده یوم و در یوم دود آب بیدار کند  
 که شش بر که شید به راه نوک داس کند از آن بزدقی بکند و در  
 دیگر کنی کند  
 پنج نوبت بشاند و در سایه کامل گذارد  
 در این روز هر سه نوبت پیش که نوبت آن همین باد و یوم  
 دود و غیر آب که در نوک دود و در یوم الی شده یوم،  
 بعد از آن سایه ایق بگذارد و در یوم دود و غیر آب نیز الی  
 در روز دود و غیر به راه نوک بویق بر یکجا و بند انگشت  
 کند و در جا که از سایه افتد باشد بگذارد و در وقت  
 که بگذرد شود آب نماند بعد در طبع آنها تغییر یک  
 پاشن بار و در یوم دود و غیر نیز تقطرات آب پاشن



آب و اوه شود الی مدت ده یوم بعد از ده یوم در اوقات  
کامل بگذار و در یوم دود فو آب بدید و ده یوم  
بعینج کل مذکور را زم کند و یک پاش پار و هم بدید  
الی مدت چهل یوم که (۲۰) ماه میزان شود، ان شاء الله  
معالی شروع گل میکند، بعد که گل رسید بقدر یکبار  
پار و تیر داده شود، و در گلخانه بگذار و الی مدت یکصد  
سی یوم که ابتداء ماه موت شود، و در یوم یکد فو آب  
بدید و ده روز بعد کند الی مذکور را زم کند و بقدر  
یک پار و نیم انگشت از سر نوک شاخ بوزه موصوفه مقراض  
و بقدر نیم بند انگشت گل کند الی اتم کند و هم بقدر  
پار و تیر داده و بقطرآت آب پاش در یوم یکد فو آب  
ده روز از آب روه شود و شب گلخانه با الی مدت (۲۰)



که بیستم ماه حوت شود بعد از ثناء الله تعالی روزه  
 و روزه شروع گل میکند بعد از آن آوری کند که در کوزه  
 سه پونه آن صد برگ یک است که آن چهار برگ با بوا  
 تخم آن به همراه تار گل چهار برگ که در او تین صید  
 یکجا کرده بسته کند و همراه قلم موئی از ناله صد برگ یک  
 چهار برگ برساند و در یک روز یکدفعه نشانی طلوع آفتاب  
 باینتر که سرخ بر سرخ و سفید بر سفید و بنفش بر بنفش  
 و در آفتاب کامل بگیرد و الی بدست در ۲۰ روز  
 که از آن ماه گل شود از گل کام میشود و کند الی  
 مذکور را در آفتاب کامل بگیرد و الی بدست پنجاه  
 روز که بیستم ماه جوزا شود تخم مذکور خفته میشود و ثناء  
 الله تعالی .



پندتیم بر و آنکه در کنداله بنزد شود و یا بمقدار  
 که اول چهار تقسیم کل مدت پشته فحوی یک تقسیم نماید  
 شهری برود و در آنجا ط کرده بگذارد و دو هم در  
 دانه از جمله شکسته و آنرا کنداله که بقدر یک کجا  
 چهار مغز باشد در بین کنداله در بالای سوراخ  
 آن پوک گذاشته شود و سوم دانه در میان  
 که آنهم بقدر نیمها مغز باشد در بالای سوراخ  
 بگذارد و بعد کل مخلوط کرده را بالای کنداله بنزد  
 بقدر یک تقسیم بنزد آنگشت کم بر کند که آب خوره  
 بجای باشد و کنداله برود و آنرا کند که کل آن  
 باشد یعنی پستی پشته باشد و تخم هر که  
 را در پانزده ماه اسد بقدر عیت و آن بنزد که

و در بالای تخم مذکور تقدیر یکپا و بندگشت پارو شهری  
 پاشانده شود و در سایه ابلق بگذارد و در یوم چهارم  
 و قه نقطرات آب پاش آب ه شود الی مدت پارویم  
 تمام سینه که یومی شود بعد از آن پارویم دیگر در یوم پنجم  
 آب بگذارد الی آخر ماه سینه که پنجم یوم شود بگذرد  
 سینه شود و بعد از آن یوم دو و قه آب بگذارد و در  
 سایه ابلق باشد الی مدت سومی یوم که آخر ماه سینه شود بعد  
 در اول ماه عقرب جای بگذارد که اصابت سایه ابلق باشد  
 الی مدت سومی که آخر ماه عقرب شود و در یوم و در اتمه آب  
 بعد در اول ماه قوس آفتاب گرم کلان بگذارد و در یوم  
 پنجاه کامل که آخر ماه گل شود و در یوم یکم آفتاب بر سر  
 از ابتدا ماه ثور الی یوم چهارم بگذارد و در یوم پنجم آفتاب



باشد و نیز در سایه و در یوم و در آینه آینه بهر چه در سایه  
 ایلیق گذاشته شود الی ملتبیج که با تروم اسب است و در  
 پانزده ماه مذکور استقیق شود که بهر آن نو که در آینه است  
 از گل سابقه کند که مذکور است که در سوس که در ریش و میانه  
 و که نخورد گل بهر چه تیار شود که تقیق گل است و یکسیم  
 پانزده می شهری که سابق ذکر شده هر دو را مخلوط کند و در  
 کند الی بنید از دو در بالا پایاز نو که وقتی یکبار و بنید  
 گل آن بیلند باشد و در یوم و در نو آب بهر چه با یکسیم  
 که آب گل که بالای گل بهر چه انداخته شود و بقطرات  
 پانزده می شهری و در دو در میان سایه ایلیق گذاشته شود الی  
 و صا که با تروم میمان شود و در یوم و در وقت  
 تقیق میمان در آفتاب گل کند و الی در یوم و در وقت



یوم که بیست ماه عرش است دو در یوم دو و دو آیت بد بعد آن  
 در آفتاب هم کلخانه بگذارد و ای همت شده بیست یوم که  
 و هم ماه شش و شش است و ای همت بیست و دو و دو آیت بد بعد آن  
 دو در یوم که بیست و دو در یوم بیست و دو در یوم که بیست و دو در یوم  
 کلخانه که بیست و دو در یوم بیست و دو در یوم که بیست و دو در یوم  
 که ابتدا ماه شود و دو در یوم دو و دو آیت بد بعد آن  
 که آفتاب ملن باشد و نگهبانی از آن که بکند و اگر در گل مذکور  
 یاران برسد فایده دارد دو در یوم دو و دو آیت بد بعد آن  
 چهل یوم که (۱۰) ماه چو را شود بعد آن سایه ابلق بگذارد  
 ای همت و صاف پنج یوم که (۱۰) ماه اسد شود و دو در یوم  
 دو و دو آیت بد بعد آن که بیست و دو در یوم بیست و دو در یوم  
 و بیست و دو در یوم که بیست و دو در یوم بیست و دو در یوم



و در کذا که اول می کند البت یک پند نشاند و سو و در میان  
 سایر اینها بگذارد و بعد از آن یک روز کند البت یک پند کند  
 و در این روز در وقت شب به الی بدست رسد که (۱۵) ماه خفیه  
 شود و بعد از آن روز یک روز تمام بگذارد که ابتدا ماه  
 قوس شود و کذا که بگذارد و آقا بگردد که بگذارد و در  
 سوعد یک سال و ده ماه بویته کامل میشود  
 بدین تقویمی که در این برای ماه حمل در کند البت  
 بدین میشود و تیار نمودن گل کند البت کند

که اول تقسیم کل شایسته و یک تقسیم بپار و شهری هر و را  
 محاوره کند و دو عمده خانه از شکسته و آنرا کند البت که تقسیم  
 چهار نفر یک چهار نفر باشد - سوم و ده خانه و مال با و

که آنهم بقدری هم با هم فریاد شده با آن سوزی که در آن بود  
 گذرانسته بعد از آنکه در آن قدر یکایک می نمودند انگشت  
 و کند اینها را که در آنجا با هم می نمودند آن گل که  
 مذکور را انوار کند و سعی که برابر و انوار باد و هم کل آن که  
 موزنی بخاهد و آنکه این شصت و نه تخم که در آن است  
 شود و بعد از آنکه تخم توئی بقدری هم که با یک بند  
 با این نیز باشد و شود و تخم مذکور در آنجا با روی  
 شود و کند آن در آنجا با یک سبیل که با شصت و نه قطرات  
 سواخ از آب پاشنید و شصت و نه روز در آنجا  
 در آنجا که در آنجا با یک سبیل که با شصت و نه روز  
 بنشیند و در آنجا که در آنجا با یک سبیل که با شصت و نه روز  
 در آنجا که در آنجا با یک سبیل که با شصت و نه روز



(۳۰) یوم و بعد از یوم دیگر فی یوم دو مرتبه آب سیه شود  
 انشاء الله تعالی بوی آن شش برگردد و بعد از آن رگند  
 به راه نوبک و اسکنج و در کنداله های نهمبول فی کنداله  
 یک بوته شانه شود و فوراً بنویز آب پاشش آب سیه  
 سعی کند که برگهای بوته مذکور گل برود نشود و در سایه  
 کامل بگذارد الی مدت سیه یوم و آب برود و مرتبه  
 و او شود و بعد سیه یوم کنداله مذکور را در سایه ابلق بگذارد  
 الی مدت سیه یوم و بعد از سیه یوم در جای بگذارد که آفتاب  
 از سایه اخذ آن باشد سیه یوم بعد از آن یوم یک هم بگذرد  
 آفتاب کامل گذاشته شود همان روز چهارم و قوی بقطرت  
 آب پاشش آب سیه شود که برگ آن تر شود که تیزی صاحب اثر  
 و بعد یک روز یک یوم دیگر برود و در هم راه نواله آب پاشش آب

شو و الی مدت یوم و بعد بقدر نیم چهار کند انگشت  
 خستاده کند بعد که خستاده شد بگرد آب ندید که خشک  
 و بقدر نیم چهار کند انگشت پارو بوقت طلوع آفتاب کند  
 مذکور پاشانده شود و بقطرات آب پاش آب و اشوب  
 نیز روز و دو روز بعد بگذارد الی مدت پانزده یوم انشا  
 الله تعالی در مدینه استوار و پیروز نشانی گل میدهد و گل  
 زیانیکه گل رسیده بقدر یک چهار کند انگشت نیز پارو  
 پاشانده شود و بوقت کامل نشود و در یوم دوم مرتبه آب  
 داده شود .

بند کحل بدین که در ابتدای ماه حمل  
 پدید آید و با این قسم :  
 کاه و عانه از خنجر شکسته کند که بقدر یک چهار مغز نیم



چهارم مغز باشد و در بالا سوراج کند الیه پو کند داشته شود و هم  
 ده دانه فعال باو که از نیم تقوید نیم تمام مغز باو در بالا اجزاء  
 که داشته شود سوم سه فصل است که در این فصل است که در  
 خستیم و در اوله برود و در هر کوه تقوید هم بنام او کند  
 در اول که از آن فرجه آن باو کند الیه را از آن بر کند که  
 در آن قرار شود و در قیاس با او در بعد از تقوید به صدا و ابه در  
 که در بینه شود و تقوید هم چهاره بنده از پاره و شهر که در او در  
 باشد از شانه شود سعی کند که در کل آن در بار و شود بعد از آن  
 که در تقوید است با شش داده شود و در چهاره از او در  
 که در شانه شود و با جزی از آن است از قیاس با او که در آن از او  
 که در آن در هر حال شود و انشا الله تعالی و در هر روز سه بار  
 در هر جان با او کند و الی (۱۵) یوم که آخر آن عمل شود و بعد از آن

ثور بعد چهارم که میشود و بروز دو دفعه آب بدم  
 و در بهمان آفتاب کامل بگذارد و الی مدت پانزده  
 یوم که یا نزدیک به ماه ثور شود، بعد آن بقدر  
 نیم چهارم بگذارد که نیز یار و بندازد و در  
 دو دفعه آب بدم شود، و در آفتاب کامل  
 بگذارد، الی موعده (۱۵) یوم که اخیر ماه ثور  
 شود، و در ابتداء ماه جوزا بقدر نیم چهارم  
 بگذارد، یار و بندازد و در  
 یوم دوم آفتاب بدم و در بهمان آفتاب  
 بگذارد و الی پانزدهم ماه جوزا، و بعد آن  
 نیز بقدر نیم چهارم بگذارد که بندازد و در  
 در بهمان آفتاب کامل بگذارد، و در یوم دوم



آب بیدار الی موعده پانزده یوم که آخر ماه جوزا  
 شود، بعد آن بقدر یک چهارک بند آ  
 پاروتیر بنیدازد، و در یوم دوم و سوم آب  
 بدید، و در ابتداء ماه سرطان که نوویوم  
 شود انشاء الله تعالی شروع گل میکنند  
 الی مدت بیست یوم، و بعد بیست یوم  
 باخبری تخم مذکور را بکنند.

بذر تخم پشم بدید اور کند ال

کاشته میشود بدست قرا

که پانزده یوم از ماه حوت گذشته باشد

بذر شود و سعی کند که از باران و تراله نگردد  
 و در گلخانه باشد و هرگاه گلخانه نباشد و ده  
 یوم بعد از نوروز بذر شود که اول در کنداله  
 موازی ده دانه از جمل شکرسته و بوی کزک  
 بذر یک چهارم مغز نیم چهار کرده بکنداله  
 پوک گذاشته شود و دوم بقدر  
 ده دانه و غمال بلوط که آنهم بقدر نیم مغز باشد  
 بالای جمل مذکور انداخته که سوم چهار  
 تقسیم گل مرطابسته جوئی و یک تقسیم باروی  
 شیری که در دو را مخاوط کرده بقدر یک و نیم  
 نیمه انگشت کم پر شود و باجهت آبخورد  
 نماینگ کنداله موصوف پر کرده شدیم



مذکور را بقدر پنجاه دانه الی (۶۰) دانه کلاه  
 (۶۰) دانه اعتدال نباشد بزرگ کرده و بعد  
 یک بند انگشت پایدوی شهری نیز بالای  
 آن بند انداخته شود، بعد از آن در  
 سایه کامل گذاشته شود و هر روز چهار  
 وقت آب داده شود، و کنداله مذکور  
 نم داشته باشد تا وقتیکه سبز و دو برگه  
 شود، و بعد که سه برگه شد هر روز سه وقت  
 آب بدهد تا اینکه چهار برگه شد در <sup>وقت</sup> یوم دوم  
 آب بدهد و بعد که پنج برگه شد نیز در یوم  
 دوم را بنهیم آب بدهد الی روزیکه شش برگه  
 شود، در یوم دوم وقت آب داده شود

و بعد از (۱۵) ماه حوت تا ایتدا و ماه سرطان که  
 جمله یکصد و پنجاه و شش روز و یک روز و یک گون میرسد و در  
 کند از نیز (۱۵) فی کند که یک بوته شانه شود  
 و در سایه کامل که پروا داشته باشد گذاشته  
 شود الی مدت (۱۵) یونم قند آبروز، و بعد  
 ده روز در سایه ابلق بگذارد، و بعد از دویم  
 روز اول بقدر نیم ساعت، و روز دوم  
 بقدر یک ساعت الی روز هشتم که چهار  
 ساعت شود، در آفتاب گرم گذاشته  
 شود و باقی در سایه ابلق الشاء الی بیست  
 و یک صد و بیست، و روز نهم میرسد و نیز  
 یکپاش پاری شهری بالاسی آن پاشیده



شود و بوی ته کامل میشود .

بدر تخم گل کار میشی ، از (۲۰) ماه

گل در زمین بدر میشود یا بقیه

که اول زمین آنرا بیل بزند . دوم بقدر (۸) <sup>میت</sup>

عوض آن (۱۳) بدست طول آنرا گرد بست کنند

سوم گرد گور را اموار کنند و گز چوب زده شود

کمی صفا شود ، بعد بقدر دو شتقال تخم گور بپزند

و پاشند و در وقت بیدارگی هم بزیر انگشت پا برود

بالای تخم بپزند و در بوی آنند شود و نور (۳۳) یوم بپزند

داده میشود و الی مدت (۱۵) یوم انشاء الله تعالی

بعد که سینه سوزد (۱۰) یوم بپزند

آب داود شود و با خبری کند که غیره گناه بشود و با  
 نیک درین خیشاوه کند بگذارد الی مدت ده ایوم که  
 بیستم ماه نور شود سه برگ می شود ده یوم بعد آب داود  
 شود و نیز با خبر باشد که گویا و بیگانه بشود و خیشاوه  
 کند و بعد از آن بگذارد الی مدت ده ایوم که پنجم  
 ماه نور است و شش برگ که بیست و ده یوم بعد آب داود  
 شود و پانزده یوم بعد نیز سه و خیشاوه کند و  
 دو چهار رک بند انگشت پاروی که نیمه هم انداخته شود  
 بگذارد الی مدت یکصد و بیست یوم و نور ابتدا  
 ماه میلاد شروع کند و هر یک که در آن روز کند  
 شادمان شود این قسم شود که هر چه در دست داشته  
 جوئی و یک حصه پاره شهر را هر دو را خوات



کرده بگذارو بعد بقدر روده دانه از شکسته وانغم  
کنند که بقدر یک چهارم مغز و نیم چهارم مغز باشد  
در حد سوراخ کنند الیه پوک گذاشته روده دانه  
و غزال بلوط که آنهم بقدر نیم چهارم مغز باشد در بالا  
جعله مذبور انداخته شود و گل مخلوط کرده کی را در  
کنند الیه نمبر اول مناصف پر کنند و به راه گل کن گل  
مذکور را بکنند سعی کنند که ریشه آن بی گل نشود -  
و در کنند الیه یک بوته بشانند و از گل مخلوطی برود  
بوته مذبور انداخته شود که بقدر یک نیم بنداشت  
کم کنند الیه مذکور پر شود - فوراً آب داده شود  
بقطرات آب بایش و در سایه ابلق گذاشته  
شود الی مدت ده یوم که در هم ماه میزان شود

و در یوم دوم مرتبه آب بدمد و در آفتاب کامل  
 بگذارد الی آخر ماه پنجمین - و در ابتداء ماه عقرب  
 شب در گل خانه در روز بیرون گل خانه باشد  
 بوته کامل می شود و گل میرسد - و هرگاه در روز  
 بگذارد این چنین شود که در یستم ماه عقرب بقدر  
 یک بند انگشت از گاه شمالی در بالای بوته با  
 گل مذکور را نداشت شود و بقدر یک بند انگشت  
 گل در بالای گاه موصوف بنیدارد بگذارد الی  
 ابتداء ماه حمل که پنج ماه و ده یوم شود و در هجم ماه  
 مذکور یک بند انگشت گل و نصف گاه بر  
 داشته شود و متاصف گاه شمالی در بالای بوته  
 های گل مذکور یک بند انگشت شده شود - بگذارد



الی دست ده یوم بعد ماه مذکور کما کلا بر داشته  
 و پنج بوته نار از هم بکنند و بقدر یکست پاو بند انگشت  
 پار و عیندار و انشاء الله تعالی در دهم ماه جوزا  
 شروع گل میکند و آب ده یوم بعد داده شود  
 و اگر باران نشود شیر فقط

(بذر تخم گل و ایام جدید)

در بیستم ماه حمل در زمین بند میشود و باین قرار  
 که اول زمین آنرا میل بزند و نرم کند - در  
 بقدر هشتت بست عرض آن - و در  
 بست طول آنرا گرد بست کند - سوم گل  
 آنرا برابر و او را کند و اگر چو بست بزند که

کردند کور صفا شود - بعد آن بقدر دو تنه  
 از تخم گلند کور در کور صفا کردگی پذیر کنند  
 روند انگشت پا روی کهنه دو ساله  
 استیسیده شود سخی کهنه  
 که تخم نکور در زیر پا شود - فوراً در زمین آن  
 در یوم سه دفعه آب بدم - و اگر باران شود  
 آب داده نشود انشاء الله تعالی در مدت  
 پانزده یوم سبز میشود - و هرگاه هوا سردی  
 پیدا کرد در موعده بیست یوم سبز میشود -  
 و هم ماه ثور - و با خیر باشد که غیره گناه سبز کرد  
 بنوک و اسن خاشاوه کند - بعد که سبز برگ شد  
 پنج یوم بعد آب بدم - بعد از آن کینج برگه



شود هشتاد و یکم بعد آب بدید و با خبری کند  
 که ده یوم بعد بیخ گل مذکور را خیشاوه و نرم کند  
 و بعد یک بند انگشت پار و بنیدار دالی مذکور  
 پنجاه یوم که آنخواه جوزا و ابتداء ماه سرطان شود  
 انشاء الله تعالی بقدر دو نیم بند انگشت از  
 زمین بلند میشود <sup>بقدر</sup> نیم بند انگشت از نوک  
 هر یوتنه آن سیر <sup>بواسطه</sup> اینکه پیاز و بونه  
 خورا بقوت میزند و هشتاد و یکم بعد آب  
 بدید - بعد دو یوم بگذار که زمین آن وتر  
 شود بعد خیشاوه و نرم کند - و ده یوم بعد  
 یک بند انگشت پار و زاده شود - و بهمان  
 قرار که ذکر شده نیز نرم و خیشاوه کند بگذار

الی مدت چهل یوم که در هجم ماه اسد شود و در هجم  
 ماه مذکور یا استقرار شود که پنج گل مذکور را نرم و  
 خیشاوه کند و بقدر یک پاو بند انگشت  
 پار و میزارد و هشت یوم بعد آب بیدار نشاء  
 الله بوتر آن کلان میشود و در گل میرسد و این  
 خود را سایه میدهد - بعد آن هشت یوم بعد  
 آب بدهد - بگذارد الی مدت هشتاد یوم  
 که آخر ماه میزان شود و ابتداء ماه قوسر دهند و  
 برگ آن را بهراه داسان ز روی خاکه ببرند  
 و بهراه سبیل میاز گل مذکور را بکنند و گل آنرا کامل  
 یکس بزنند و هرگاه گل خاند باشد در یکس چوبی  
 بیندازد و در بالای پای آن بقدر دو بند انگشت



گل انداخته شود که پیاز مذکور نم و شسته با  
 و در بالاسی گل بقطرات آب با شستن آب  
 شود - و در گوشت گل خانه بلند آید  
 یوم بعد برای سسری آب - و آید شود که پیاز  
 مذکور خشک نشود و الی مدت یکصد و سی یوم  
 که در هم ماه حمل شود - و هر گاه گل خانه نباشد  
 در زمین بلند آب بچند روز بست چاه  
 کند شود - و در روز بست چاه از آن اندک  
 شود - و در یک بست آن عمل  
 در هم ماه حمل - بعد پیاز مذکور از چاه کشید شود  
 یا در زمین و یا اینکه در کنده شانه با تقسیم  
 حصه گل بست و یک حصه پاروی که نهند در روز

مخلوط کرده بگذارو و ده دانه از شکسته و  
 کنداله که بقدر یک چهارم مغز و نیم چهارم مغز باشد  
 جخله کرده در حد سوراخ کنداله پوک گذاشته  
 شده و بگذرد دانه زغال بلوط آنهم بقدر نیم چهارم  
 باشد و سبالا می جخله مذکور انداخته شود بعد  
 صمغ گل مخلوطی را در کنداله بپزند و در کنداله اول  
 فی کنداله یک دانه شانه شود و در آقاب  
 کامل گذاشته شود و در یوم دوم راتبه بقطر  
 آب باش آب داده شود الی مدت ده یوم که بیتم  
 ماه حمل شود - بعد به راه نوک چوب نیخ گل  
 مذکور را بقدر یک پاه بند انگشت نرم و خیس  
 کرده وقت آب آینه بد که یک یوم شود



و در یوم دوم بطلوع آفتاب بقدر یک پا و بند  
 انگشت پاره و شیری انداخته شود و نیز بقطر  
 آب پاش آب داده شود در یوم دوم دفعه دوم  
 آفتاب کامل بگزاردانی مدت ده یوم که در یوم  
 ثور شود - بعد آن بقدر یک پا و بند انگشت  
 نخ گل مذکور را نرم و عیاشاوه کند و دو وقت آب  
 آنرا بندهد که نیز یک یوم شود - و در یوم دوم  
 بطلوع آفتاب بقدر دو چمکه که بند انگشت  
 از پاره ای که نه انداخته شود و بعد از آن بیست  
 یوم بعد و ده یوم بعد نخ گل مذکور را نرم و عیاشاوه  
 کند و آب اول نرم کردنی را بهمه اهری در یوم  
 دوم راتبه داده شود و در همان آفتاب پاش

گذاشته شود الی مدت پنجاه یوم که آخر ماه جوزا  
 و ابتداء ماه سرطان شود و چهل روز ما پشتاد یوم  
 شود شروع گل میکنند الی ابتدا ماه قوس  
 و در ابتدا ماه مذکور نگاه داری پیاپی که در آن  
 سابق ذکر شده بکنند حفظ .

(بزرگم گل کشیمی مهر رقم )  
 که در بیستم ماه حمل در زمین بذر کرده میشود بذر  
 که اول زمین آنرا بیل بزند و دهم اموار کند  
 سعی کند که برابر اموار شود بیستوم زمین که  
 بقدر هشت باست عرض آن باشد و دوازده  
 باست طول آنرا که باست کند و بهر آرز



چوب کردند کور را صفا بکنند بعد آن بقدر یک  
 مثقال تخم گل را بپزند و یک پاو بند انگشت  
 پاری شهر می کهنند آنرا هفت مرتبه  
 شود حتی کند که تخم مذکور در تیر پاو ر شود و  
 چهار یوم بعد آب بیدها لی مدت هشت یوم  
 انشاء الله تعالی بگریز شود - بعد که بگریز شد  
 بعد آب بیدها لی موعده و آورده یوم که در هم ماه شود  
 شود - بعد سه بر که میشود و ده یوم بعد آب داغ  
 شود الی موعده بیست یوم که ابتدا ماه جزا شود  
 و بعد که پنج بر که شده یوم بعد بقدر یک پاو  
 بند انگشت پنج گل مذکور را نرم و خیشاوه کند  
 و سی یوم در سی یوم بقدر یک پاو بند انگشت

نیز پارچه‌های شهری را و او شود و در یوم بعد آب آنرا  
 بپزند تا جایی که نصف آن بماند و در آن وقت که ابتدا ماه اسفند  
 شود و در چهار روز که در آن یوم است و انشاء الله  
 شروع گل میکند بعد هشتاد و یک یوم بعد آب آن  
 را آلوده شود و با حفظ کند که مناصد آن شکفتن  
 و مناصد آن بیدار است و هشتاد و یک باشد همراه گل آن  
 از زمین کشیده شود معنی کند که ریشه آن بی گل نیاید  
 و بی کند از یک بوته شانده شود که بوته خورده  
 در کنه الله نمبر دوم و بوته کلان آن در کنه الله  
 نمبر اول شانده شود و با تقسیم که سه حصه گل منبت  
 پیشین بود و یک تقسیم زیاده شهری هر دو را  
 کرده بگذارد و بعد سه دانه از اینجمله شکسته کند



که بقدر یک چهارمنز و نیم چهارمنز باشد در بالا  
 سوراخ کند الیه پوک کند شسته شود و گل مخلوطی  
 را در کند الیه نامی مذکور مضافه بر کرده شود و بونه  
 مذکور را بشاند و نیز از گل مخلوط کرده کی بدو بونه  
 موصوفه بپردازد که تا کند الیه پر شود فوراً بنوله  
 آب پاش آبجاده شود در یوم دو دفعه انشا  
 الله تعالی بونه کامل میشود و بونه که لایق  
 گرفتن تخم دارد در زمین بگذارد الی روزیکه تخم  
 آن بچته شود فقط

(بذر تخم تاج خر و سبزه رقم)

باین قرار بذر میشود که اول زمین آنرا سیل بزند  
 و تخم انوار کند سن کند که برابر و اموار شود - بعد

اموار شدن و بر بیستم ماه حمل تخم مذکور را بقدر کفا  
 مذکور یا شانزده شود بعد بقدر نیم بند انگشت  
 بالای بازو یا روی شهری سوخته کنند

دو ساله پاپائید

شود وزین آنرا بر وز سه دفعه آب بدرد و با  
 جبری بکنند که تا سبز شود بعد که سبز شد پنج یوم در  
 پنج یوم آب بدرد و نیز باخبر باشد که غیره گیاه سبز  
 کرد همراه نوک داسن خیشاوه کند بعد ملاحظه کند  
 که سبزه شود و هشت یوم بعد آب بدرد الی یوم  
 پنجاه یوم که در سیم ماه جوزا شود انشاء الله تعالی  
 بقدر یک بند انگشت از زمین بلند میشود بعد  
 چهار گل کن بوته مذکور را بکنند سخی کنند که ریشه



این بی گل نشود و در کندانم اول بی گل کند  
 بوته بشمار با تقسیم که اول ده دانه از جمله شکسته  
 و آخر کند که بقدر یک چهارم مغز و نیم چهارم مغز  
 باشد در هر دو را بخ کندانم پوکا کم شده شود  
 دو سوم در هر جمله که کورده دانه و غالی بلوط که بقدر  
 نیم چهارم مغز باشد از آنجا نشود سه سوم سه چینه  
 گل هست پشته جوی و یک تقسیم از پاروی شکر  
 هر دو را مخلوط کرده بقدر یک و نیم بند انگشت  
 هم در کندانم پر کرده شود و بوته مذکور را در کندانم  
 بشمار و در سایه ابلق بگذارد و در یوم دوم هر اتمه  
 آب بدمدالی مدت ده یوم که بیستم با و چون نشود  
 بعد ده یوم در جای بگذارد که نیم روز قشای

باشد و نیم روز سایر الی موعده یوم که آخر  
 ماه جوزا شود بعد در یوم دو دفعه آب بدید  
 و در ابتداء ماه سرطان در آفتاب کامل بگذارد  
 و در یوم دو دفعه آب بدید نیز الی ده یوم که  
 دهم ماه سرطان شود و بعد آن بقدر یک  
 پاو بند انگشت بهرامی نوک چوب نرم کند  
 و وقت که یک یوم شود آب ندید بعد در  
 یوم دوم بطلوع آفتاب بقدر یک پاو بند  
 انگشت پارویند از و فوراً بقطرات آب  
 پاش آب داده شود و در همان آفتاب کامل  
 بگذارد بعد آن ده یوم در ده یوم پنج گن  
 نرم کند و بیست یوم بعد بقدر یک پاو بند انگشت



پاره شهری پاشانده شود و در ابتداء ماه اسفند انشا  
 الله تعالی گل میکند الی آخر ماه مذکور گل آن  
 گل آن میشود و در آخر ماه سنبله گل آن باقی  
 میباشد و در ابتداء ماه میزان بواسطه سردی  
 هوا از قوت می افتد و در آخر ماه مذکور تمام گل  
 آن ریخته میشود و بوی مذکور خشک میشود فقط

(بذر تخم گل بیهینه)

در بیستم ماه حمل در زمین بذر میشود و تیار کرد  
 زمین مذکور - اول میل بزند - دوم بقدر  
 پشت باست عرض آن باشد و از دست  
 محول آن را گرد بست کند - سوم زمین آنرا



اموار کند سعی کند که برابر اموار شود بعد  
 به راه گز چوب سب کرد مذکور را صفا کند و بقدر  
 یک نیم شقال در گردن بند کند کرده شود  
 بعد بقدر یک پاو بند انگشت از پاروی  
 شهری

انداخته شود سعی نماید تخم آن در زیر  
 پارو شود قور آب داده شود چهار یوم  
 بعد الی مدت دو از ده یوم بنر میشود بگذارد  
 الی مدت هشت یوم که دهم ماه تور شود و  
 با خنجر باشد که غیره گیاه بنر کرد به راه نوک دهن  
 خیشاوه کند و هشت یوم بعد آب بند  
 الی مدت بیست یوم که آخر ماه تور شود و



ابتدا ماه جوزا بقدر شش برکه میشود بعد  
 در ابتدا ماه مذکور در کنده نمبر اول فی کنده  
 یک بوته شانده با نیکم که اول ده دانده  
 شکسته در غم کنده که بقدر یک چهار مغز نیم  
 چهار مغز باشد در حد سوراخ کنده پوسا کند  
 شود بجهت اینکه آب کنده گی کنده مذکور خارج  
 شود - دوم ده دانده ذغال بلوط که آنهم بقدر  
 نیم چهار مغز باشد در بالای جله انداخته شود  
 سوخته جمل مشا پشته جوی و یک حصه  
 از پاروی کهنه بر دورا مخلوط کرده در کنده  
 موصوف بقدر یک نیم بند انباشت کم در کنده  
 میشود و بوته برینه شانده شود و در سایه باقی

بگذارد - فوراً در یوم دوم مرتبه آب بدرد الی مدت  
 ده یوم که دهم ماه جوزا شود بعد در جامی بگذارد  
 که نیم روز سایه باشد و نیم روز آفتاب الی موعدهم  
 ده یوم و بر روز دوم مرتبه آب داوه شود - بعد از  
 در آفتاب کامل گذشته شود نیز الی مدت ده  
 روز و وقت آب ده شود در ابتدا ماه سرطان  
 بقدر یک پاو بند انگشت گل مذکور را نرم  
 و خیشاوه کند - و در وقت آب نراند هر که یک  
 یوم شود - و در یوم دوم بطاوع آفتاب بقدر  
 یک پاو بند انگشت پاوه بیدار و در هر روز  
 دو مرتبه آب داوه شود انشاء الله تعالی در  
 موعده هفتاد یوم شروع گل میکند و بویه



کابل شود و هرگاه در زمین بگذارد و یا نشاند  
 شود که یک باستان از هر یک بر سواشاند شود  
 و هشتاد و یکم بعد آب آنرا بدو و ملاحظه کند  
 که بقدر سه بند انگشت از زمین بلند شود  
 آنرا گل میکند - بعد بقدر نیم بند انگشت از  
 پاروی مذکور بنیز از دو و هشتاد و یکم بعد آب آنرا  
 بدو بگل میرسد فقط .

(بذر تخم گل مرجان)

در بیستم ماه حمل در زمین بذر میشود بدین قرار  
 که اول زمین آنرا میل بنماید - دوم بقدر  
 هشت باستان عرض زمین مذکور رود و از



بست کول آنرا کرد بست که سوم کرد  
 آنرا او باز کند و گز چوب بروی کرده شود  
 که صفا شود بعد آن بقدر یک مشتاق  
 از تخم مذکور بذر و پاشانده شود و بقدر یک  
 بند انگشت است از پاروی سوخته کهنه شهری  
 انداخته شود.

و چهار یوم بعد آب بدهد الی مدت ده یوم  
 که آخر ماه مذکور شود انشاء الله تعالی سبز  
 میشود ز ما میکه سبز شد شش یوم بعد آب  
 داده شود و با خمر باشد که غیره گیاه سبز کرد  
 بنوک اس خیشاوه و نرم کند - بگذار الی مدت  
 پانزده یوم که ده ماه تور شود و اگر سبز شود



بعد هشتادم بعد آب داده شود بگذارد  
 الی مدت پانزده روز که آخر ماه مذکور شود  
 بر که میشود و در یک روز میرسد که نیم بست  
 نیم بست از بعد گیر سوا می آنرا بگذارد و باقی  
 آنرا بدگر گویم بست دو از نیم سوا شانه شود  
 و هشتادم بعد آب داده شود بعد سی روز  
 بعد بگذرد یکبار و بند انگشت پارو انداخته شود  
 بگذارد الی ماه عقرب که یک صد و بیست و دو  
 شود و آنرا که ذکر شد بهمان قسم شود و در ماه عقرب  
 در بالای نکر برگ درخت گاه شالی بنام سید  
 انگشت انداخته شود و کجا که بند انگشت گل و نرود  
 بالای گاه و برگ نکر برینند که بگذارد الی ابتدا

گل منیر یکصد و پنجاه روز شود - دورا بتدا ماه مذکور  
 آنرا از بالای کاه مذکور بر داشته شود و برگ کاه آنرا  
 پوک بالای پوست مذکور گذاشته شود و در آن  
 در نیم کاه مذکور شود - بعد از آن که کاه مذکور اول  
 می کنند که کشته شده باشد شود باقی که سه گام است  
 پشته چوبی و یک تقسیم از وی بشیری هر دورا مخلوط  
 کرده بکار رود - بعد از آن از شکسته و سبزه کاه که کشته  
 یک چهارم مغز و نیم چهارم مغز باشد بخار شود و در بالا  
 سوزن کندان پوک بکار رود و بعد گل مخلوط کرده گی  
 را در کندان مناصف می شود و در هر روز گل کن کنند سبزی  
 که در پیشه آن بی گل نباشد و در کندان مناصف کرده گی  
 بنامه شود و از گل مخلوط کرده گی بگذار آن انداخته



شود که بتدریج یک تخم بزرگ گشت که در آن روز - روز  
 در یوم و در وقت آب بیدار و در آن آب گل بگذارد و  
 یوم بعد صبح گل مذکور را زخم و خجسته کند و همیشه  
 بعد بگذارد و چهار کن بند انگشت پا را از آن  
 شود و بگذارد آنی است بمقدار دو که همیشه با چیز  
 شود و انشاء الله تعالی شروع گل میکند فقط

در بذر تخم خنای صلیب یک  
 در یوم اول گل زمین بذر کرده شود و تیار شود  
 زمین آن با بنظر آن که اول گل دره شود دو  
 بگذارد همیشه بجز آن در دراز و به است  
 طول آن ترا کرده است که سوم امور است و می کند  
 که برابر امور باشد بعد بگذارد در شش سال در تخم



مذکور درین آستانه شود و بعد از یک ماه از آستانه  
 این شهر که در آنجا است و در آنجا است و در آنجا است  
 بگذارند و آنرا در آنجا بگذارند و در آنجا است  
 چنانچه بعد از آنکه در آنجا بگذارند و در آنجا است  
 نیز که اسفند ماه است و در آنجا بگذارند و در آنجا است  
 میست و در آنجا بگذارند و در آنجا است  
 یک ماه از آن است و در آنجا بگذارند و در آنجا است  
 آنرا در آنجا بگذارند و در آنجا است  
 شش ماه بعد از آنجا بگذارند و در آنجا است  
 و در آنجا بگذارند و در آنجا است  
 تا در آنجا بگذارند و در آنجا است



بند انگشتان یکدیگر سوا شانه و بویته تا که اونا  
 می نازد بگردد و بعد نیز بقدره بند انگشت سوا شانه و بویته  
 های جایی آنرا تقارینکها و بند انگشتان را بیندازد و  
 یوم بعد آیه پاد و بویته های که اضافه مانده دید بگردد  
 شانده شده باینقرار شود که چهار یوم بعد آیه پاد  
 بگذارد الی موعده سیت یوم که آخر ماه مذکور شود  
 و در حالتی که ماه سرطان بقدر نیم بند انگشت پنج  
 گل مذکور را نرم و خیشا ده کند بگذارد الی بیت  
 ششم یوم که ششم ماه مذکور شود و در یوم نهم در وقت نماز  
 بقدر یکها و بند انگشتان را بیندازد و نیز بطرف نماز عصر  
 یوم بعد آیه پاد انشاء الله شروع گل میکند و ملاحظه  
 کند در ایناصطکال مذکور تا گفته باشد در کند الی اول

فی کنده و یکجایه نشاند و شود یا تقسیم که اول کنده شود  
 از شسته در غمه کنده که بقدر یک چهارم و نیم چهارم  
 باشد در بالامی سوراخ کنده که یک گذاشته شود  
 بعد تقسیم گل مت پشته جوی و یک تقسیم پارو برود  
 مخلوط کرده در بالامی بخله مناسبه بر شود و بوته  
 گل فکوری را به همی گل کن بکنده سی کنده که ریشه آن  
 بی گل نشود بعد در کنده مناسبه بر کرده بشاند و  
 گل مخلوط کرده بدو بوته انداخته که بقدر یک نیم  
 بند انگشت کم کنده بر شود و در سایه کامل گذاشته  
 شود فوراً در یوم دو دفعه آب بهاری ده یوم گل آن  
 خوب مریح دارد فقط بوته باسی که لایق گرفتن تخم را  
 دارد بگذارند که تخم آن بیخته شود و تخم آنرا گرفته نگاه



دارد فقط



(بزرگ تخم کل ناز بومی)

در بیستم ماه حمل در زمین بذر میشود با نیکو کار سکه اول  
 زمین آنرا جیل نبرد و نرم کند - و دو سوم بقدر هشت  
 بست و عرض آن پنج دو از ده بست طول آن ترا کرد بست  
 کند - سوم زمین مذکور را اموار کند سعی کند که برابر باران  
 شود - بعد بقدر دو ششقال از بزرگ تخم کل یک کور بذر و پاشاند  
 شود و بقدر یک پا و بند انگشت در بالای بذر مذکور  
 از پاروی شهری پاشیده شود سعی کند که تخم آن در زیر  
 بار و شود و چهار یوم بعد آب داده شود بگذار و الی مدت

در یوم که ابتدا ماه نور شود انشاء الله تعالی بستر میشود و بعد  
 که بستر شد شش یوم بعد آب بیدار و الی موعدا پنزده  
 یوم که ماه پنجم ماه نور شود و بقدر چهار یوم که پیش از بیدار  
 هشت یوم بعد آب بیدار و بانچه یافتند که غمزه گویا  
 بستر و بستر که اس غیثاوه کند و بقدر یکجا که بیدار  
 پار و بیدار و بگذارد الی موعدا یا پنزده یوم که ابتدا  
 ماه جوزا شود و بقدر یکیم نیم بیدار انگشت از زمین بلند  
 میشود و بقدر یکجا و بیدار انگشت از بالا سی پوت  
 بیرون نیز گذارسته شود الی موعدا یا پنزده روز که  
 ماه مذکور شود و بقدر یکجا و بیدار انگشت پار و  
 بیدار و دو هفت یوم بعد آب بیدار و بگذارد الی  
 موعدا یا پنزده یوم که ابتدا ماه سرطان شود شروع



گل میکند و در کنداله نمبر اول فی کنداله یک بوته شاند  
 شود و با تقسیم که اول در کنداله ده دانه از جنجا شکسته  
 کنداله که بقدر یک چهار منفر و نیم چهار منفر باشد در بالا  
 سوراخ آبی گذاشته شود بعد آن تقسیم از  
 گل میت پشته جوی و یک تقسیم پاروی شهری هر دو  
 را مخلوط کرده مناصف برکنند بعد آن به راه گل  
 کن بوته مذکور را بکنند سعی بکنند که ریشه آن بی  
 گل نشود و در کنداله مناصف میر کرده گی شانده  
 شود و از گل مخلوط کرده که در گی بدور بوته  
 آن انداخته که بقدر یک و نیم بند انباشت کم کنداله  
 پر شود که آب خوره پس آن

بیایا شد و در سایه کامل گذارند شود و تقریباً  
 برود و در هر ایامه تقطرات آبهاش آب درجه شود  
 الی مدت ده یوم که در هر ماه مذکور شود و بعد از  
 در سایه ابلق بگذارد و نیز الی موعده ده یوم که بیستیم  
 ماه مذکور شود و در هر یوم دو مرتبه آب بپزد  
 بعد از آن نوک چوب پنج پخته مذکور در انرم و  
 فیناوه کند و در وقت آب نراند که یک یوم  
 شود و او بر روز دوم به طبع اصاب تقدیر یک  
 بند انگشت پاروید از او بعد از در هر یوم و در هر  
 تقطرات آبهاش آب داو شود و او را بگذارد  
 که نیم روز اصاب نیم روز سایه و ده یوم بعد از آن  
 نرم کند و بیست یوم بعد تقدیر یک بند انگشت



پاره بیند از وانشاء الله تعالی بگل برسد و  
 کل آن را در آن روز برود که بود آن را تو شوی  
 بیدار گل کو کمانه در یک وقت (۱۰۰)  
 استیلا در این روز بیدار نشود و یا بشود  
 اول زمین آنرا میل زنده و دوم تقدر است  
 عرفان در روز و زنده است طول آنرا کرد  
 کند سوم زمین مذکور اموار شود سعی کند که  
 برابر اموار شود بعد تقدیر یک و نیم شقال کرد  
 مذکور بیدار باشند و شود و تقدیر یک چهارک  
 بنزد انگشت پاره و در بالای آنم مذکور بنیدارد  
 وسیع کند که مذکور در زیر پاره شود و پنج شود  
 بعد آب بیدار بگذار و الی موعد و ده یوم که

ابتدا ماه میزان شود انشاء الله تعالی  
 و سه برگه میشود و باید که بنشیند (۷) روز بعد آب  
 پدید آید و این است که غیر گیاه بنز کرد و بک  
 و اس غشیاوه کند بگذار و الی مدت (۱۰) روز  
 که بیستم ماه میزان شود، بعد آن بقدر یکبار  
 بند انگشت نیز از پاروی انداخته شود و در  
 یوم بعد آب بدهد بگذار و الی مدت چهار یوم  
 ابتداء ماه قوس شود، بقدر (۸) برگه  
 بعد آن سه بند انگشت از برگ خرفه یا  
 انداخته شود بگذار و الی مدت یکصد و بیست  
 که ابتداء ماه حمل شود و گاه و برگ آنرا چوک بکند  
 و بگذار و تا موعده و یوم که در هم ماه مذکور شود



بمیان ماه و برگ سلاکامل برود و بگذارد

آورد. بزده یوم او هر گاه باران نشود آب

بباید و با بنفشه کبوتر گیاه سبزه و نیز بنوک

و اسفند و کنگره بگذارد و الی مدت ده یوم که

(۲۵) محل شود بعد بگذارد الی مدت ده یوم

که (۵) ماه شود و انشاء الله تعالی انجام

بگشت از زمین بلند شود و بقدر نیم بند

از پیروی شهری انداخته شود و (۸) یوم

بعد آب بپزد و بنفشه گیاه سبزه و بنوک اس

نیشاد و کنگره بگذارد الی (۳۵) یوم که

ده ماه بوزا شود و انشاء الله تعالی شروع  
عمل میکند.

بدرتکم کل منی کس در (۳۰) من  
 در زمین بند میشود با این قسم

که اول زمین آن را بیل بزند و امر کند که در هم  
 بقدر (۸) بلیت عرض آن و در آن زده بلیت  
 طول آن را اگر بلیت کند سه سوم برود که در  
 که خوب زده شود که صفا شود و آب کشتمال  
 از تخم مذکور بند و پاشانده شود و روئیند  
 چهار گز بند انگشت در بالای بند مذکور  
 آن پاره روی شهری انداخته شود سعی کند که  
 آن در زیر باره شود و هر گاه باران شود  
 (۴۱) یوم بعد از آنکه در ده یوم که آخر آنکه



شود، و در ابتدا ماه ثور انشاء الله تعالی بسنبل شود  
و با قبر باشد که غیره گیاه بسنبل کرد و نوک داس نشیا و کند  
بعد که بسنبل شد (۳۱) یوم بعد آب بدید بگذارد و الی مدت  
(۲۰) یوم که (۲۰) ماه ثور شود بقدر سه برگه میشود و پسر  
بانی بری شود که غیره گیاه بسنبل شود نوک داس نشیا و کند  
و (۸) یوم بعد آب بدید الی موعده (۲۰) یوم که (۱۰) ماه  
جوزا شود، بعد بقدر دو بند انگشت از زمین بکنند میشود  
و بعد یک پاوند انگشت آرا همراه مقراض بسنبلند، در میانکه  
سزده شدیم بلبست و نیم بلبست از هیکر سواشانده  
و بوته های که از کرد اضافه ماند بدیگر کرد و نیم بلبست  
و نیم بلبست سواشانده شود (۸) یوم بعد آب  
داوه شود بگذارد و الی موعده (۲۰) یوم که اضافه کند

و ابتدا ماه سرطان شود بقدر یکپا و بند انگشت پنج  
 گل مذکور را نرم و قیضاوه کند و یکپا و بند انگشت  
 پارو بنیدارد و بگذارد الی موعده ده یوم که در هم ماه موعود  
 شود، و بر روز یازدهم بطرف نماز عصر آب داغ شود  
 بعد از آن (۸) یوم بعد بگذارد الی مدت ده یوم  
 که آخر ماه مذکور و ابتدا ماه اسد شود انشاء الله تعالی  
 بوته کامل میشود و شروع گل میکند بعد آن در کتله الفهر  
 می کند که یک بوته بشاند با نیت قرار که پنج بوته از جمله  
 شکسته کند که بقدر یک چهارم قرار باشد در بالای  
 کند از مذکور کوچک بگذارد و در حصه اند گل مدت شش  
 جوی و یک حصه از پاروی شهری هر دو را مخلوط کند  
 در بالای جمله نما صفر شود، بعد بوته مذکور را



پهلوانی که در کتب معانی که در پیشین بیان شد و  
 کتابخانه معتبر کرده که شانه و در آنجا  
 کرده که در پیوسته آن بنیاد و بقیه یک نیم  
 بنیاد گشت که در وقت آنکه در آنجا  
 دو دو آب بیدم در سایه بلق بگذارد الی  
 و در آنکه در نیم ماه است شود، بعد آن در آنجا  
 بگذارد و در آب بیدم و با خبر با که در یوم بعد  
 در آنجا در آنکه در (۲۰) یوم بعد بیدم یکبار که  
 انگشت از پاره وی شهری بیدم و ان شاء الله تعالی

گی که در پیوسته

بنیاد گشت که در وقت آنکه در آنجا  
 بگذارد و در آب بیدم و با خبر با که در یوم بعد

کتابخانه دارالعلوم  
بازار قزوین شماره ۱۰۹  
۱۰۹

کراهل در کندانده ده دانه از خندانده که است و در آن  
کنده که تقسیم چهارم تقسیم چهارم تقسیم چهارم  
در بالای سوراخ کنده کوچک گذاشته شود  
بیت اینجا آب گنده کی گنده که در خارج شود  
دوم ده دانه نمال بلوط که تقسیم چهارم تقسیم  
در بالای سوراخ گذاشته شود و تقسیم نمال  
سپس است تقسیم و یک تقسیم از پاروی که نه شهری  
با مخلوط کرده بقدر یک تقسیم بند انگشت کم در کندانده  
پر شود که آب نوره آن بپزند و از آن چهار دانه از  
تخم تخم گل مذکور در چهار دانه تقسیم چهارم  
بند انگشت در گل مذکور گور شود و او بقدر یک تقسیم  
بند انگشت پاروی در بالای آن انداخته شود

کتابخانه دارالعلوم



و در آفتاب کامل گذاشته شود، فوراً به راه  
 سری یعنی تقیبرات آب پاشن یا سرجوح از آب  
 پاشیده شود و نگهبانی آنرا از راه و باران  
 بکنند و آبدان مذکور برود و مرا تبه بعد بگذارد  
 الی موعده دوازده یوم که (۱۲) ماه مذکور شود  
 انشاء الله تعالی استریشود و در یوم دوم و در  
 آب بدهد و در یوم بعد به راه نوک نخل مذکور  
 نرم و فیتاوه کند و بیست یوم بعد بقدر یک  
 چهارک بند انگشت پارو بند سازد بگذرد الی موعده  
 دو روز کم بمقتاد یوم که هستیم ماه جزا شود شروع  
 گل میکند  
 بذر تخم خنجره در بیستیم ماه حمل و زمین

بند و پاشانده میشود و پندم قرار  
 که اول زمین آنرا ایل بریزد - دوم بقدر شبت  
 بست غرض آن و در او زده بست طول آن را کرد  
 بست کند - سوم زمین مذکور را اموار کند سعی  
 کند که برابر اموار شود - بعد بقدر و شتقال از تخم  
 گل مذکور بذر کند و بقدر یکپا و بند انگشت باری  
 شهری کهینه دو ساله انداخته شود سعی کند که تخم  
 مذکور در زیر بار و شود و بعد از آن هر گاه باران  
 نشود چهار یوم بعد آب بدهد الی مدت ده روز  
 که آخر ماه مذکور شود انشاء الله تعالی بر سرش  
 بعد که سبز شد شبت یوم بوی آب داده شود و بعد  
 باشد که غیره گیاه سبز کرد به راه نوک و اسن



کند بگنجد ای عادت (۲۰) یوم که (۲۰) ماه شود  
 و باقی باشد که گیاه بیگانه بنیزد و تیر شوک نامش  
 کند بعد بگنجد و ای عادت (۲۰) یوم که در هم ماند  
 چو ترا شود و بقدر رسد انگشت از زمین بلند  
 میشود و بقدر یک پا و اندک هر وقت آن منبر  
 شود و در نیم بلیت در نیم بلیت از یکدیگر سوا شده  
 شود و اضاقه گی بوته های مذکور بگرد و علی  
 تیر بقدر نیم بلیت از یکدیگر سوا شده شود  
 و بگرد و سابقه که اضاقه گی آن بگرد و دیگر شده  
 بقدر یک پا و بعد انگشت پا در انداخته شود  
 و (۸) یوم بعد آب بدرد و بوته های اضاقه  
 که بگرد و علی شده شده اینقسم شود که

چهارم یوم بعد آب بدید بگذارو الی موعده ده یوم  
 که بیستم ماه مذکور شود و بعد یک پا و بند گشت  
 پانزدهم آنگاه ششده (۱۶) یوم بعد آب بدید  
 و با خمر باشد که غیره گیاه نبر کرد و بنوک داس  
 نیشاوه کند و بگذارو الی مدت ده یوم که  
 آخر ماه مذکور شود و نیز (۸) یوم بعد آب  
 داده شود بگذارو الی موعده ده یوم که (۱۰)  
 ماه سرطان شود شروع گل میکند و ملاحظه کند  
 که در یک بوته آن شش دانگ گل شکفته باشد  
 در کندالنبه (۱) فی کندالنبه یک بوته شانده شود  
 مگر بوته آنرا به راه گل کن دور آنرا بریده سعی  
 کند که ریشه آن بی گل شود و شانده شود



روزاً در یوم دوه و فده آب بدهد و در سایه کامل  
 بگذارد و در کمال گذاشته شود و بنام  
 بشود که تقسیم آن گل است که در کمال تقسیم  
 سپید و در روز اول مخلوط کرده بگذارد و بپزد  
 و آن از صفا شکسته کند که بقدر یک چهار  
 مفر و نیم چهارم قرار باشد در حد سوزان  
 کند که پوک گذاشته شود و از گل مخلوط  
 کرده گی مناسب در کند که انداخته شود  
 و پخته ندهد کور شانده بعد از گل مخلوط  
 پخته انداخته شود که یک نیم بند انگشت کند  
 پشود و قرار فوق در یوم دوه و فده آب و  
 بشود و در سایه کامل گذاشته شود

پوسته کامل میشود  
 بندن نظر می نم هر یک ماه  
 عمل در وقت پدید می شود و پدید

کامل زمین نیکو با میل نرند و نرم کند - سووم تیر  
 (در) باست سووم آن در (۱۳) طول آنرا کرده  
 کند سووم کل آنرا بر او اموار کند و اگر سووم  
 که روی کرده کور صفا شود و باقی بماند نیم ششقال از  
 سووم کل هر چه نیم پا و خاک مخلوط کرده پانده شود  
 و بقدر یک چهارک بزرگ است پاروی شهری  
 کهنه در بالای سووم نیکو را انداخته شود و با سووم کند  
 که سووم آن وزیر پاروی شود و او اگر باران شود و سووم



بجواب داده شود انشا الله تعالی در موعده (۱۳) یوم

بیشتر شود و هرگاه هوا سردی پیدا کرد (۲۰) یوم بعد سیر شود

و با خبر باشد که سیر که شش یوم بعد از آب و غیره گیاه

که سیر کرد و تنگ است و کند و در ابتدا ماه جوزا تقدیر

یوم که میشود و نیز انگشت بیخ گل که در افضیاء و زم کند

بگذارد و الی مدت یوم که (۱۰) ماه جوزا شود و در یوم یازدهم

از هر روز سه تا گذشته با بوی یک چهارم انگشت زیا که در

شود و در آب داده شود بگذارد و الی مدت (۸) یوم که (۱۹) ماه

شود بعد از یک بوی که آن تقدیر چهارم انگشت بریده

و بعد از نماز ظهر آب به پیش گذاشته شود و الی مدت (۸) یوم که

(۲۰) ماه می یوز شود و آب به بوی بگذارد و الی مدت (۵) یوم

یوم بعد که زمین کور و تر شمع گل به بوی افضیاء و

و زم کند بگذارد و الی مدت ۳ یوم بود گل می گاه کردگی را در

و م چهاره فاس سر و زرد کند



کتبی که در این روزها در دست مردم است  
 که در این روزها در دست مردم است  
 بعد از تقدیر نماید که بجز آنکه است پاره و پاره  
 و هم در میان آن شود که چیزی است و او هم شود و آنست  
 تالی در آن که در این روزها است که هر کل آن  
 آنرا باشد و آنست که در این روزها است تقسیم  
 کل وقت چنانچه جوی است تقسیم آن پاره و پاره شهری  
 هر دو را مخلوط کرده و یکبار در دو دو و آنست از جمله  
 و آنرا کند که بقدر یک چهار مغز و نیم چهار مغز  
 باشد در دو سوراخ کند که یک گداشته شود و آنست  
 ذغال بود که آنهم بقدر نیم چهار مغز باشد و سالای  
 آن نیز گداشته شود بعد آن کل مخلوط کرده گی را



Page  
Missing

روشن باشد در جای گوشه در آفتاب کامل بگذارد و با  
 آنرا اینقسم کند که بلی و غوزه تخم گل مذکور را همراه  
 نوک مقراض میرود که قوت بونه در تخم میرود و دوم  
 کل می شود فقط .

(بذر تخم گل ستاره)

دوم ماه حمل در زمین بذر میشود باینست از زمین آن  
 تیار میشود که اول زمین مذکور بلی نه ده شود . دوم  
 اموار شود سعی کند که برابر اموار باشد سه هم بقدر  
 هشت یلست عرض آن دو از ده باست طول  
 آنرا گرد بست کند . بعد بقدر یکمقال تخم گل  
 مذکور را بذر کند و دو چهارک بند انگشت از پارچه  
 شهری باشد شود . سعی کند که تخم مذکور در زیر



پاره شود و میرگازد ایلان را در سه روز  
 شود بگذارد الی حدت است و هم که ابتدا  
 شود انشاء الله تعالی بسترش و هم بعد  
 داده بود - و غیره گیاه که سبز کرد نوک اس  
 کند بگذارد الی موهذ می ایمن که ابتدا ایمن  
 بقدر پنج بر که بشود و در ابتدا ماه بود  
 مذکور است بقدر نیم است که در هر روز  
 اضافه آنرا بگرد و غنچه نیز نیم است و نیز  
 در هم سوا باشد که در سینه و پشت و در  
 داده شود و هرگاه ایام سگانه سبز کرد نوک اس  
 خنیاوه کند بگذارد الی حدت می و هم که ابتدا  
 سلطان شود بعد بقدر دو چهارک بند انگشت پاره

داده شود آب نمک و آب نمک در میان قرار نگیرد شسته شود الی  
 هفتاد و یوم که در هم ماه سنبله شود و نیز بقدر دو چهارک  
 بند انگشت پارو پاشانده شود و ده یوم بعد آب داده  
 شود و غیره گیاه که سبز کردنیوک داس غیشاوه کند  
 بگذارو الی موعده نوزده یوم که در هم ماه قوس شود  
 بعد بقدر دو بند انگشت گاه شالی و برگ درخت  
 در بالای بوته آن مابین آرد و بقدر چهارک  
 بند انگشت گل خیز انداخته شود بگذارو الی موعده  
 یکصد و ده یوم که ابتدا ماه حمل شود و در ابتدا  
 ماه مذکور گل و گاه مذکور کامل برداشته شود فوراً  
 در کنده شانه شود و با نیت قرار که سه حصه گل مت  
 پشته چوبی و یک حصه پاروی شهری هر دورا



۱۲۲

مخلوق کرده بگذارو. بعد آن بقدر و در وقت از شکست  
 و آنچه کند که بقیه کسب چه از غیر و غیر از غیر  
 بنده شود و در هر موراح کند که بگوید که از شکست  
 و از گل غلط کرده کی مناسبه در کماله بر کماله  
 مذکور را همراه گل کن بکند ستمی کند که ریشه آن  
 بی گل نشود. دور کند از غیر اولی کند که یک بوته  
 بنامه شود و از گل مخلوط کرده لی بدو بوته انداخته  
 شود که بقدر یک نیم بند انگشت کم پر شود کتاب  
 خواب آن باشد. فوراً در یوم بکند فیه آب باره شود  
 بنویسد آب پیش و در آقا بگامی گذاشته شود و لی تدا  
 می یوم که ابتدا ماه نور شود و تخ بوته مذکور را پشت  
 یوم بقدر نیم بند انگشت نرم و قیثاوه کند و بیست و نیم



بعد بقدر یک پیکر که بعد از آنست پار و انداخته  
 بگذارو الی موعده سی و یوم که ابتدا ماه جوزا بشود  
 و در یوم دود فیه آب بدهد . نیز که اشبه الی  
 پانزده یوم که پانزده ماه مذکور شود ان شاء الله  
 شروع گل میکنند و بوته کامل میشود و فله .

(بذر گل اوجم چیره)

در پانزده ماه اسد و در زمان بذر میشود میانقرا  
 که اول آن چون مذکور را اموا کند . و در وقت  
 بست عرشه زمین . و در آنزوه بنمست طویل آن  
 را گرد بست کند . و در وقت که در آنزوه اموا کند  
 سه کند که برابر اموا باشد . و در وقت بقیه بقیه  
 از هم مذکور بذر شود . بعد بقدر یک پیکر که بذر



۱۲۵

گفت از پاروی شهری پاشیده شود سعی کند  
 که تخم مذکور در زیر پارو شود فوراً آب داده شود  
 و بعد از آن چهار یوم بعد از آن مدت بیست و یکم  
 که پنجم ماه سنبله شود انشا الله تعالی سبز میشود  
 بعد از آن یوم بعد آب بدهد و با خبر باشد که غیره  
 گیاه سبز کرد و بزرگ داس خیشاوه شود و نیز گداشته  
 شود الی مدت بیست و یکم که بیست و پنجم ماه مذکور  
 شود بقدر سه بر که میشود بعد بیست و یکم بعد  
 بدهد و بگذرد الی موعده پانزده که در هم ماه میزان  
 شود بقدر پنج بر که میشود و نیز همراه نوک داس  
 خیشاوه کند بعد بوته گاهی مذکور را نیم است  
 در نیم است از یکدگر سوا شانه شود و بوته خفا



از زایهار گل کن بکند سعی کند که ریش آن بی گل  
 نشود و بدیگر که رو نیم بکبت در نیم بکبت سوا  
 شانده شود فوراً آب داده شود و بعد از آن هشت  
 یوم بعد دیگر و جائی آن بقدر دو چهارک بند انگشت  
 از پاروی شهری بیدار و آب نراند هلالی موعده یوم  
 که بیستم ماه مذکور شود و در یوم یازدهم بطرف نماز عصر  
 آب داده شود و بعد از آن هشت یوم بعد الی مدت  
 سی یوم که بیستم ماه محراب شود انشاء الله بویک  
 دانه و دودانه گل میکند بعد و یوم گذاشته آب بیدار  
 بگذارد الی مدت بیست و یوم که در هم ماه قوس شود  
 و در یوم ماه مذکور بقدر سه بند انگشت از گاه شالی  
 و برگ درخت بیدار و دو بقدر یک بند انگشت گل نیز



اگر اخته شود بگذارو الی مدت یکصد و ده روز که  
 ابتدا ماه حمل شود بعد گل آنرا بر وارو و گاه آنرا بوی  
 کرده بگذارو الی مدت ده یوم که در هر ماه حمل شود  
 بعد گاه و برک آنرا کامل برارو و بقدر دو چارک  
 بند انگشت پارو بنیدارو و هر گاه باران نشود و در  
 بعد آب بدو بگذارو الی مدت ده یوم که بیستم ماه  
 حمل شود. بعد آن مرغ آنرا بقدر یک پاو بند  
 انگشت نرم و خیشاوه کند و آب آنرا ندید  
 الی مدت دو از ده یوم که دوم ماه تور شود و  
 یوم سیزدهم بطلوع آفتاب باد و شود نیز  
 شروع گل بنید بعد از آن بیست و یوم بعد  
 آب بدو و یا خیر باشد که تخم آنرا جمع کند و



شیوا اهدت و تمام و یوم که آخر ماه سرطان شود  
 و ابتدا ماه اسد بونه آن از گل تمام بشود و  
 هر گاه در کتداله شامه شود و ریشه او نزدیک  
 شامه میشود و بیقرار که اول در کتداله  
 از شکسته و اغرده و آنه که بقدر یک سیم  
 منزه و نیم چهار مغز باشد در حد سوراخ  
 آن یک آنرا حبه شود بعد سه تقسیم از گل است  
 پشته میوی و یک تقسیم از یار روی شهری هر دو  
 مخلوط کرده در کتداله بنام اول بقدر یک سیم  
 بنام ناکشت کم ر شود که آب خوره آن کبابا  
 بعد بونه با سه نکره در چهار گل کن کنند  
 سعی کنند که ریشه آن پی گل نشود و سیبونه



حد کند از شانه شود . و در آفتاب گل بگذارد  
 و در یوم دود فعه آب بد بگذارد الی مدتیست  
 یوم که دهم ماه قوس شود . بعد بقدر چهار  
 بند انگشت پارو بنیدارد و هشت یوم بعد  
 نخ آنرا بنوک چوب هم کند بقدر یکبار و بند انگشت  
 نرم و خیشاوه کند . و در آفتاب گرم گل خانه  
 بگذارد و در یوم یک فعه آب بد بد گل میکند و بر  
 گل آن الی بیستم ماه حوت میباشد که جمله نود  
 شود بعد در بیستم ماه مذکور بود مذکور را ستریزند  
 بانقیم که چهار بند انگشت آنرا بگذارد و اضافه  
 آنرا بر د و نیم بند انگشت نخ آنرا نرم کند و  
 یکبار که بند انگشت پارو بنیدارد و در یوم یک





سعی کند که برابر اموار شود - و کز چوب توده  
 شود که گرد و بدور صفا شود - بعد بقدر نیم شقال  
 از تخم گل مذکور بهر ای نیم پاو کل هر دو را مخلوط  
 کرده در گرد صفا کردگی بذرد و پاشانده شود  
 و بقدر یک چهارک بند انگشت از پاروی شهری  
 در بالای تخم مذکور انداخته شود - و چهار  
 یوم بعد آب داده شود - اے مدت دوازده  
 یوم که ابتدا ماه تور شود - و دوازده یوم  
 بعد انشاء الله تعالی بستر میشود و غیره  
 گیاه بستر کردنه که داس فیشاوه کند - و شش  
 یوم بعد آب بدهد بگذارد الی مدت بیست و  
 هشت یوم که ابتدا ماه جوزا شود بقدر پنج



چه که میشود . بعد از آن هشت یوم بعد آب داده شود  
 و نیز بگذارد الی مدت سی یوم که آخر ماه مذکور را ابتدا  
 ماه سرطان شود بقدر هشت بر که میشود بعد که  
 هشت بر که شد نیم بلبست در نیم بلبست از چهار  
 سوا شود و بونه اضافه آنرا به راه گل کن بکند  
 سعی کند که ریشه آن پی گل نشود . و بدیگر که در نیم  
 بلبست در نیم بلبست نیز سوا شامده شود . فوراً  
 پنهانی شامده گی مذکور چهار یوم بعد آب بدیده  
 الی مدت بیست یوم که بیستم ماه سرطان شود  
 بعد که در مذکور را بقدر نیم بند انگشت نرم و خشاوه  
 کند و بقدر یکبار و بند انگشت یار و بند انگشت  
 یوم بعد آب داده شود باقی پونه های مذکور را در ابتدا





یک گذاشته ... و در ده دانه ذغال بپوشانیم  
 بقدر نیم چهار مغز باشد در هر مغز گذاشته شود  
 سوم سه تخم از گل همیشه چوبی یک نیم پاره  
 هر دو را مخلوط کرده در کنده آهن برهنه در ماصغیر  
 کرده شود و برونه مذکور را با آهن لولون بکند  
 که ریشه آن بی گل نشود و در کنده آهن بپوشان  
 شود و از گل مخلوطی بدو در آن گذاشته شود  
 که بقدر یک نیم نیز انگشت کم پر شود و پاره آب  
 آب پاش برود و در مالت آب داغ شود  
 و در آفتاب گل بگذارد و این مصلحت دارد  
 بیست و نه موصوف شود و بقدر یک پاره  
 پنج گل مذکور را نرم و خیشاوه کند و در



آنچه ترا نه بدی یک یوم شود و بر روز دوم بطول  
 آفتاب بقطر است آب پاشن بار سواج از آب پاش  
 پاشیده شود نیز بگذارد الی مدت ده یوم که ابتداء  
 نور شود و بقدر یکپا و نیز انگشت بیخ آزار نرم و خفیا  
 کند و نیز دو وقت آب زانده که یک یوم شود و در  
 یوم دوم بطول آفتاب بقدر دو چهارک بند انگشت  
 آری روی شهری انداخته شود فوراً آب اول نرم  
 کردگی را نیز بقطرات آب پیش آداب شود و بر روز  
 دوم مرتبه بعد از آن ده یوم بجای کل مذکور از نرم کند  
 و بیست یوم بقدر دو چهارک بند انگشت پاد و  
 شهری بدی الی مدت پنجاه یوم که بیست ماه جورا شود  
 انشاء الله تعالی شروع کل میکند که جمله روزها پانز

۱۳۵

ماه شود بعد با خبر باشد که در فصل اول بیت یوم گل  
 دوام دارد و خوزه و پیل تخم آن را به راه متواضع  
 خورید و بوی خوش پخته مذکور را با تقویر نیمها رکب پیدا  
 نرم شود و تقویر یکپا اویند انگشت گل از آن کم کنید و سواد  
 بند انگشت پاروی بنیز از دو دور یوم و در فصل آب  
 بدید و در اجاب کامل بخیزد و الی مدت ده یوم  
 شروع گل میکنند الی مدت با نرود یوم بعد گل آن  
 پیش و در بوته گمی اس در زمین با که در کند الی تخم  
 نیک و فقط

بدر گل کانه می در ابتدای ماه گل  
 در کند الی بندر مشو و باین قسم  
 که اول در کند الی ده دانه از فصل شسته کند الی که



بقدریک چهار مخوفه چهارمتر باشد و بالای  
 آن را خاک کند و شبیه بچینه و مانند آن را در حال  
 کما بزم تبیین هم چهارمتر باشد و بالای آن نیز که قدر آن  
 و تیار نمودن کل آن تقسیم کل است چنانچه چوبی بود  
 تقسیم از پاروی شهری بود را قلمرو کرده در کندال  
 بنز اول بقدر یک شایم بند انگشت کم پر شود و کندال  
 پر کرده گی را اموازه کند سعی کند که برابر اموازه از این  
 مذکور اموازه شد بقدر بیت پنج دانه الی سعی کند  
 و بقدر یک چهارک بند انگشت از پاروی تیار کردی  
 و بالای بند موصوفه یا شانده شود سعی کند که تخم  
 پاشیده گی بر زیر پاروی شود و در آفتاب گل کند  
 شود فوراً برود و مراد بقطر است آب پاش

آب پاشیده شود و اثرش را در باران نگه دارد این  
 یکبار بگذارد الی مدت بیست و یکم که بیستم ماه مذکور  
 نیز شود و در یوم دود فیه آب مذکور داده شود  
 و همان آفتاب پاشیده الی موید پنجاه یوم که در نیمه  
 روز باشد و بعد پنج بر که میشود و در تبار سابق دیگر  
 کند که تیار شود و از گل منطوق هم انداخته شود و بوی  
 های مذکور بوی کاس کند شود و غنی کند الی بوی  
 شانه شود و فوراً بنول آب پاش بر روز دوم  
 آب داده شود و در سایه کامل بگذارد الی مو  
 پنج یوم بعد در همای بگذارد که سایه از آفتاب  
 کرده آفتاب پاشیده الی موید پنج یوم و بر روز  
 آب داده شود بعد مدت ده یوم در سایه سابق



۱۳۰۸

با تکلیف تمام می باشد و در این وقت و در این وقت  
 مذکور در این وقت و در این وقت و در این وقت  
 یک ساعت در این وقت و در این وقت و در این وقت  
 تا آنکه گناهان شده شود، بعد در جا بگنجد و گنجد  
 آفتاب با او نیز و در سایه الی مدت چهار روز که  
 ماه رمضان شود، بنده در آفتاب به کمال گنجد  
 شود و در روز و در وقت آب داده شود  
 یوم پنج از روزم و نیت داده کند و نیت یوم یکم  
 یکم یا چند نیت پارو داده شود الی یوم  
 و نیت یوم یکم یا سه ماه است و نیت  
 شروع کل می کند  
 و یا از کس چندم ماه سبیل

اتنهمین گنده میشود و او پیاده

یاوت آن در کندال شانه

میشود یا بین قسرا:

که اول در کندال بقدر ده دانه از (ش) تروا

کندال که یک چهارم و نیم چهارم قرار

بغای شود در الای سوران مذکور بود که کندال

شود - دوم ده دانه و نهال بود که آن

نیم یا تقریباً در الای بغای مذکور شد از

ویجت اینک آب گنده کی کندال (ش) شود

سوم پنج صدانه گل شاپسته بوی و یا

از پانزدهی کهنه هر دو را مخلوط کرده در کندال (ش)



مختصاً پذیر شود، و چهار روز آنه پیاپی با قوت آنرا  
 در تقسیم در چهار حد کند اله مذکور شایده شود  
 و از گل مخلوط کرده گی بدو پیاپی آن انداخته  
 شود و بعد بقدر یک چهارک بند انگشت نیز از پارچه  
 شهری در بالای گل تریبند از دو، سعی کند که  
 بقدر یک نیم بند انگشت کم بر شود، و اگر در  
 کند اله نمبر دوم شایده شود فی کند اله سه و آنه  
 و در کند اله نمبر سوم فی کند اله یکدانه شایده شود  
 بعد که شایده شد در سایه کامل بگذارد و خود  
 آب داده شود، و بعد از آن سه یوم بعد  
 مدت سی یوم که در هم ماه نیز این شود، بقدر  
 یک بند انگشت سبز بشود، بعد که بنفشه و یوم

بهر آب داده شود و در همان یکا طبع بشود و گاه  
 بخوابد که بزودی مدگی برسد و در هفتم ماه میزان  
 در جای بگذارد که نیم روز آفتاب نیم روز سایه در یوم  
 یکروز آب داده شود بعد (۸) یوم بعد نیم روز آفتاب  
 و همیشه کند بگذارد الی مدت (۲۰) یوم که آخر  
 ماه میزان شود و در ابتدا و ماه عقرب در اقصا  
 کمال گذاشته شود الی مدت سی یوم که ابتداء  
 ماه قوس شود شروع گل میکند

پایز سبیل در هفتم ماه سبیل  
 از زمین کنده و در کند ایشانده  
 میشود پایین قشر از  
 که اول در کند الی پنج و اند از قشر شکسته و



کند که بقدرتیم جادو ترا شده و کلاه شمشیر  
 دو فرسخ و اندر تقال باطل که آنچه بقدرتیم جادو ترا  
 در بالای جزایر کوه انما خفته شود و سود من  
 صند گل است پشت روی گجه لقا به کوه ترا  
 کجا که گاوی بر دو نا فلوط کرده و کند از نبر  
 مناصف بر کند و پوپیا ز قوی آنرا فی کند الیکینه  
 بشان و در گل فلوط کرده و بدو پوپیا زمینانند کینه  
 یک بند انگشت گل در پوپیا زنده کور باشد و گل  
 کند الیکینه است آنچه در یک بند انگشت کور باشد و جادو  
 از یک مهر بر آورد و کانه در یک کلاه است و  
 و قطرات آب پاش بر بالای سر شود  
 پاشیده شود و فلوط شود که کلاه سیر شود

۱۳۶۳

بیدار شدن در یک شب و بیدار شدن در یک شب  
کنار انداختن شوره شش بیدار شدن در بیداری  
آن سوی کند که کند ای مگر در نیر یک شود  
چند چو یار یوم بیدار قطرات آب پاشش بالا  
یک نوع صوف انداخته شود و با فربا باشد  
که غم یک آن خشک شود و دیگر با شکر بگذارد  
سودا هشتاد یوم که آن همراه عقرب ابتدا خورده  
قوس شود و دو یوم بعد یک آن را برده ملاطفت  
کند که بیدار و بیدار گشت از کند الیند و نیز کرد  
باشد و از یک شیشه شود و فوراً کلاه کاسه  
در بالای سبز کرده کی بیدار کند و با کورده  
بما کند بگذار وانی و پیچ یوم و روزی چند



بقدر دو چهارگ بنزد انگشت اول کف کند از  
 کلاه مذکور را بلند کند که اندک هو از سر شود  
 روز هفتم بقدر نیم بند انگشت بیاض شود و  
 روز (۸) یک بند انگشت و روز نهم بقدر  
 دو بند انگشت و روز دهم کلاه مذکور را  
 کامل بردارد بگذارد الی موید و روز که (۱۳)  
 ماه قوس شود و هر که روز تیر و چهارم از  
 که کلاه مذکور را تیر و بیاضی گل مذکور بند  
 و کند الی راجع باین دو لی بگذارد سعی کند که  
 هوا و آفتاب نرسد فوراً در سایه گلها زیاده  
 الی مدت (۱۵) روز که بیستم ماه قوس شود  
 بعد آن بر روز ششم بقدر دو چهارگ بند





Page  
Missing

بجای آن بماند الی موعده یوم که بیدار است  
 انشاء الله تعالی دنده آن بلند و پندک می کند  
 و در ابتدا ماه اول این تقسیم شود که دو حصه گل است  
 پشته جوی و یک حصه زیاروی شهری گادی  
 را مخلوط کرده بقدر یک چهارک بند انگشت بیخ  
 آن بیدار و در آفتاب گرم گل خانه بگذارد  
 و هر روز ساعت کلاه مذکور را بردارد که آفتاب  
 به بوته موصوف برسد بعد کلاه مذکور را در بالا  
 بوته بزند مگر بقدر یک بند انگشت بالا زده شود  
 که هوا بخورد و در بهان جا باشد که کنداله مذکور  
 گرم باشد الی وقت آفتاب شست بعد  
 کلاه مذکور کامل برداشته شود که شبانه هوا بخورد



در یوم که قرآب او شود گذارد الی موعده  
 که در ماه مذکور شود و انشاء الله شروع کل  
 در یوم دود قرآب او شود و نیز انشاء الله  
 الی موعده بیت یوم که آخر ماه مذکور شود انشاء  
 الله تعالی کامل شروع کل میکند و موعده آن  
 میشود و در ابتدا ماه حوت کل مذکور تمام میشود  
 بعد در جامی بگذارد که نیم روز سایه و نیم روز  
 آفتاب باشد و یک یوم بعد آفتاب اوده شود  
 گذشته شود و الی موعده چهل یوم که در ماه  
 حمل شود - بعد از گذارد چه شود و در  
 زمین بقدر نیم پست از یکدیگر سوا نشاند شود  
 سعی کند که بقدر چهار بند انگشت کل در بالا

۲

۲

میان مذکور باشد فقط

(سازش من برای)

در ابتدا ماه سنبله هجری نشانده میشود و تیار نمودن زمین  
 مذکور اول بقدر یک نبه انگشت پاروی شهری انداخته شود  
 دوم میل برنگداده و اگر کسی کند که بر ابرامو باشد بهوم  
 زمین آنرا جو یکشت که یک نیم پست جو به آن دو پست  
 آنرا جو پست کند بعد بوجه سبانه آنرا کامل کند و گل  
 رشته آنرا بشکند و دو دانه جو به سو کند و در جو به مذکور  
 بقدر سه نبه انگشت از پدیدگی سوا نشانده شود و پیاز مذکور  
 بقدر پنج نبه انگشت در گل گور شود و بقدر دو نبه انگشت  
 در بالای آن گل انداخته شود و در جو به مذکور نور  
 هشت یوم بعد آب داده شود الی نور بعد پانزده یوم که



ماه مذکور شود بهتر می شود - بعد که بنشیند ده یوم بعد آب  
 بنهد و غیره گیاه که بنشیند در بنویس اس غشیاوه کند - بگذار  
 الی مدت هفت یوم که ماه میزان شود - بعد ده  
 یوم بعد آب داده شود بگذار و الی مدت پنجاه یوم که نیم ماه  
 قوس شود بعد آن بقدر سه بند انگشت گاه شالی  
 و بالایی بونه مذکور بنیدازد و بقدر دو بند انگشت  
 گل نیز انداخته شود - بگذار و الی مدت یکصد و نوزده  
 یوم که ابتدا ماه حمل شود - و در ابتدا ماه مذکور گل آنرا  
 بر دارد و گاه مذکور را بوک کرده بگذار و الی مدت  
 یوم که در هم ماه موصوف شود بعد گاه آنرا نیز کاملاً برود  
 شود و بقدر یک یا دو بند انگشت از پاروی شهری انداخته  
 شود نیز گاه آشته شود الی مدت ده یوم که بیستم ماه مذکور

۲

۳

بعد بخدر رو بنید انگشت پنج پوت از اهرامه نوک اسنم  
و خشیاده کند بگذارو الی موعده یوم که ابتدا ماه شود  
و هرگاه باران نشود و یوم بعد آب بدیالی موعده یوم  
که ابتدا ماه جوزا شود و در ابتدا ماه جوزا هشت یوم بعد  
آب بدیالی که پیاز آن با قوت باشد و با خربا که غیره گیاه  
کردنو ک اسنم خشیاده شود بگذارو الی موعده بیت یوم  
که (۳۰) ماه مذکور شودش یوم بعد آب داده شود و پیا  
با قوت آن انشاء الله تعالی شروع گل میکند و گل  
آن در موعده پانزده تمام میشود که پنجم ماه اسد شود بعد  
که گل آن را تمام رسید هشت یوم بعد آب داده شود و  
با خربا باشد که غیره گیاه پنجم کردنو ک اسنم خشیاده کند بگذارو  
الی موعده بیت پنج یوم که ابتدا ماه سنبله شود و در ابتدا



ماه مذکور برک و نگاه مذکور خشک میشود و هشتاد و یکم بعد از

بیداری مدتی با نرزه ماه سوخته سبز میشود و بهمان

قرار که ذکر شده نیز کرده شود. نیز گذاشته شود و الی

یک سال یا زده ماه بعد گل آن ترقی میرسد و در سال

چهارم در ابتدا ماه سنبله پودت نامی مذکور بقدر ده دانه

پیاز میکند. بعد آن دیگر زمین با جوی بست کند و بقدر

سابق که ذکر شده در سال چهارم زمین مذکور عوض

شود که پیاز آن خراب بر هم میشود و کسی پیدا میکند

فقط و اگر در کنده شانه شود این تقسیم شود که در کنده

نمبر اول بقدر سه دانه از حقد خشک است و در غده کنده

که بقدر یک چهارم مغز و نیم چهارم مغز باشد در بالا سوراخ  
آن گذاشته شود بعد چهارم تقسیم از گل مست پشته جو

۱

۲

ویک تقسیم از پاروی شهری هر دو را مخلوط کرده مناصف  
 انداخته شود و در دهم ماه حمل چهار دانه پیاز با قوت آنرا  
 به راه گل کن کنده شود سعی کند که ریشه آن بی گل نشود  
 و در کنگاله مناصف پر کرده گی پیاز مذکور را بشاند و از  
 گل مخلوط کرده گی بدور آن انداخته که بقدر یک نیم  
 بند انگشت کم پر شود بجهت اینکه آب خوره آن باشد  
 فوراً در یوم دو دفعه نبول آب پاشر آب داده شود و  
 آفتاب کامل گذاشته شود بعد هشتاد و یک روز بعد  
 نوک چوب نیچ آنرا نرم و خیشاوه کند و بیست و یک  
 بعد بقدر یک چهارک بند انگشت پاروی شهری  
 انداخته شود بگذارد ال بیستم ماه جوزا که بهفتاد و یک  
 شود در گل میرسد و نیز برود دومر اتره آب داده شود



بنویس آب پاش و بگذارد الی ابتدا ماه شنبه روز  
 ماه مذکور از کندال مذکور چه کند و در زمین شانه شود  
 و همان قرار که ذکر شده نیز کرده شود فقط

(نگل و ماهی)

شازده تا مذکور در ۳ ماه اول خواهد بگذارد و اینکار در  
 حکم دارد و باید قرار که اول و دانه از جلا شکسته کنی که نقطه  
 یکس چهارم تغیر نیم چهارم تغیر کند دوم دانه از جلا زغال  
 که آنهم بقدر نیم چهارم تغیر باشد هر دو را کند الی بیداند سوم  
 تقسیم کل است پشته جوی و یک تقسیم باروی سوخته کهنه  
 هر دو را مخلوط کرده بقدر یکس نیم بیدان است کم و بگذارد  
 بیدان در جبهه اینک آب خوره آن باشد بعد آن بویته مذکور  
 که خواهد بگذارد الی باشد که ویا اینک در زمین شانه باشد کامله

بگذرد گل ریشه مذکور را که در کتب مذکور است آن گلی باشد و توده آن  
 معلوم شود بعد از آنکه آنکه بقدر سه روز در آن باشد  
 همراه با قویا متواضع این عمل بویته مذکور و بر روی آنکه توده آن باشد  
 و آنست باشد و در کتب دیگر اول بی کند از سه روز به بشمارد که در وقت  
 آنکه است از یک ساله دور بقدر تقسیم در سه روز کند از شامده شود  
 بعد که شامده شد در سایه کامل بگذار وانی مدت یک روز که آنکه شود  
 شود و در یوم ششم همراه نور آب با شش آب و بعد از سه روز  
 یوم کند از موصوفی را در سایه ملق بگذار و نیز الی مدت یک روز که  
 آخر راه نور شود و در یوم دوازدهم آب بدید و در این ماه جوز از روز  
 اول بقدر یک ساعت و زود دوم و وسایل روز پنجم که به چغیر  
 برسد و بعد در آفتاب کامل الی مدت ده یوم که ماه جوز از روز  
 و در یوم دوازدهم آب بدید بعد از آنکه از هر یک از این تقسیم شود که



در یوم یکده از طرف طلوع آفتاب آب بنویسد که خشک آید و در آن  
 که نوشته مذکور شود و بلند نشود الی آخر ماه مذکور بعد از این اما  
 سلطان بقدر رسیدن آنکشتبته مذکور را از گل کند و بلند آنرا  
 بگذار و باقی آنرا سبز کند مگر سزده کی آن مثل قلعه که در کند از شا  
 شده آنرا در زمین نشاند و بعد کند که راه همان آفتاب کامل بگذرد  
 و در یوم یکده آب بهرالی بود چهل و پنج روم که ه اما آمد شود  
 اینقیم شود که گل جدید تیار شود که دو نیم تقسیم گل است پشته جوی آب  
 تقسیم یار و شهری هر دو را مخلوط کند و بیکر کند و بهر اول بکند و بلند  
 سبزه مذکور را هر آنگل کون بکند سعی کند که ریشه آن بی گل شود و فی  
 یکجبهه شانه شود بعد که شانه شنبلیله روم در سا ابلق بگذارد و در  
 و یوم سهده آب بنویسد و در آن کامل بگذارد الی سده ایوم که آخر  
 اسد شود و در یوم دود و آب بنویسد بعد آن همراه نوکیب بقدر سپاه  
 بند انگشت نرم کند و در وقت آب نراند به که یکیم روز شود و در روز دوم

از طرف تا از غم که در آب بنویسد  
 از طرف تا از غم که در آب بنویسد

اعمال

چاهری شهری نیز بنید از دوقور انقطرات آب است  
 آب در او شود و بعد جهان آنجا یک سال گذرد  
 شود و یوم در وقت میرا فوله آب پاشن آب بند  
 نلی مدت پانزده یوم که (۱۵) ماه سینه شود و نیز  
 هر که لوک خوب بقدر سه پاوند انگشت نرم کند  
 در وقت آب بر آید که یک در شود و بعد در  
 دوم از طرف طلوع آفتاب نیز در وقت آب در او شود  
 گریه آوری یعنی انقطرات الی آخر ماه سینه و بعد در  
 ماه نیز آن نیز بقدر سه پاوند انگشت نرم کرده شود  
 در وقت هم آب بند و بعد از طلوع آفتاب بقدر  
 بند انگشت چاهری شهری بالا نرم کردگی بند آید  
 و هر آه سری مذکور آب بند الی مدت پانزده یوم بعد



انشاء الله تعالی و تکامل شود و در هر یک از این  
آن ملاطفت کند که بوی ته و آفتاب آن چنانچه شد که  
و ادنی آن چهار شاخه و او بر سطح آن نشاند که از  
شاخه اضافی باشد و با آن صافگی را بر آید و بعد  
پندک می آید از همراه تا من بکند و می شاخ یک  
بنوک شاخه مذکور بگذارد و در همان آفتاب  
باشد الی مدت ده یوم و بعد ده یوم بوی ته گرفته آن  
شروع گل میکند و بانی آن در ابتدا ماه

در هر گل میرسد  
چوپه گرفتن با هم بی بانگس کون  
از هر دو ی آن بیک فرار چوپه گرفته میشود  
خاصیت دارد و چوپه مذکور در فصل اول

همیشه در ماه مذکور کند که چوپان آن چهار بر که سو بر سوم  
 که باشد به راه گل کن از نخل بوته مذکور کند شود  
 کند که به راه ریشه کند شود بعد در کند که بر سوم  
 دانند از چهار شکسته و اگر کند که بقدر یک نیم چهار  
 مغز باشد در حد سوراخ کند که پوک گذاشته شود  
 و سه تقسیم از گل مٹ ریشه حوی و یک تقسیم پادرو  
 را مخلوط کرده بقدر یک بند انگشت کم در کند که  
 انداخته شود بعد فی کند که یک بوته شانزه شود  
 و در سایه کامل که هوا داشته با گذاشته شود و  
 هر روز و دو دو آب بدهد الی مدتی نسیم بعد نشاء  
 همیشه و کند که مذکور را در سایه ابلق بگذارد  
 مدت پنج ماه که از ابتدا ماه ثور الی آخر ماه سنبله



شود و در ابتدا او ماه میزان در گلخانه گذاشته شود  
 و بره نیز یک مرتبه آب پدید آید در وقت صبح که آفر  
 ماه عمل شود و چهار روز و از ده ماه شود و بعد از آن  
 از کندال (۳۲) در کندال (۳۲) می کشند و شانه  
 شود و بقره سبوح فوق که در کندال (۳۲) ذکر  
 در کندال (۲۱) نیز کرده شود و فوراً در یوم و در  
 آب داده شود و در سایه ابلق گذاشته شود و  
 مدت (۱۳) ماه بعد در کندال (۱۳) شانه  
 انشاء الله تعالی خوب میشود و بعد (۱۳) در گلخانه  
 بگذارد و بره نیز یک مرتبه آب پدید آید در سایه  
 ابلق که در یوم و در یوم دو مرتبه آب پدید  
 شود و دو سال بوقت کامل میشود و ماه سان پزی

برگ نری را با سیراب میکنند که بوته مذکور را کاملاً از کند  
 صید کنند و گل آنرا بجانند و در دانه جیره میزنیم  
 سواشاندن شود در کندالیمبر سوم بجای کنداله  
 را در سایه ابلق بگذار و باقی که شاندن بوقت با  
 پام بی با ذکر شده بود با می مذکور نیز با نوار  
 چوپ کردن زقوم شاندن مذکور  
 باین فرار در کنداله

شاندن نشود :

که تقسیم گل است پشته جوی و یک تقسیم از بار  
 سوخته کهنه دو ساله هر دو را مخلوط کرده بکنند  
 و پنج دان از خنده شکسته کنداله که بقدر نیم چهار  
 باشد در بالای سوراخ کنداله پوک گذاشته



۱۹۲

شود و او گل غماو که در گلی را بقدر یک بند انگشت  
 هم در کند از پر کند بعد بلا حفظ کند که بقدر یک  
 چهار متر کلان شده باشد و هر سوم که با  
 کنده شود و در کند اله نبر سوم شانده شود  
 که دو چهارک بند انگشت آن در گل گور شود  
 بعد تقطرات آب پاش آب ده شود و در سبزه  
 ابلق بگذارد و الی مدت چهل روز نبرد شود  
 بعد در جای بگذارد که آفتاب از سایه افتد  
 باشد و در یوم دوفوق آب پیچیده و ده بعد  
 سخ آن نرم و فیتاوه شود الی موعده و آرد  
 یوم بعد از کند اله نبر سوم در کند اله نبر (۲)  
 نبرد و بر روز دوفوق آب بدیده و ده

۱۹۳۳

بعد از آن نرم و خنثی شود و در ماه  
چهارم بند انگشت از پاروی شهریاری  
شود بگذارند و الی موحد و در از ده ماه بعد  
در کتله بر بول شانه شود و بوی کامل  
و در دو سال بعد انشاء الله تعالی شروع

(ساخت و خیره پاروی)

که در بند انگشت ساخته میشود

که در همه جا کثیر است و از تنور و یا  
از وایش باشد و یک حصه  
پاروی هر دو را مخلوط کرده



(۱۷)

۱۷۹۰  
کتابخانه  
موزه و مرکز اسناد  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

و در یکجا انداخته شود و در ماه یکم  
از میان آن بجا کشند که مخلوط شود  
الی بدست پیچیده ماه که یک نیم سال کامل  
شود تیار میشود و بوی بدان کم میشود  
بعد تقویر تقسیم که بودق با کابل ابره آماه  
براه گل مینگ پشت چوب



۱۷۹۰